

# شیوه‌بردسی‌گوش‌ها

دکتر منصور اختیار دانشیار دانشکده ادبیات

(بخش اول : دستگاه صوتی)

## فهرست مطالب

### ۱-۱-۰-گرد آوری مواد اولیه :

#### Field Study

الف : انتخاب گوش

ب : انتخاب سخن گو

پ : ثبت گوش

ت : مراحل ثبت گوش

۱-۱-۱- طبقه بندی اصوات یک گوش

۱-۱-۱- اجزاء زبان

۱-۲- ارتباط زبان شناسی با معنی :

۱-۲-۱- دشواری معنی در دستور نویسی

۱-۲-۲- طرز انتقال معنی

#### Communication

۱-۲- دستگاه صوتی Sound System :

۱-۲-۱- دستگاه صوتی بعنوان یک

دستگاه مستقل

۱-۳- صوت شناسی Phonetics

۳-۲- خصوصیت عضوی اصوات

۳-۳- اندامهای گفتار

الف : لبها

ب : زبان

پ : کام

ت : حنجره و گلو

ث : تار آواها

۱-۴- رده بندی اصوات

۴-۲- رده بندی ویلها

۴-۳- رده بندی کنسونها :

۴-۳-۱- از نظر مخرج

۴-۳-۲- از نظر طرز خروج هوا

۴-۴- کنسونهای هجائی

۴-۵- کنسونهای دو مخرجی

۴-۶- انفجاری - دو کنسونی - نوع رهائی

۴-۷- رده بندی واحدهای فوق اجزاء :

۴-۷-۱- کشش

۴-۷-۲- تکیه

۴-۷-۳- فاصله

- ۱-۵ - اصول الفباء جهانی و علائم آن  
: (I.P.A)  
International Phonetic Alphabets
- ۲-۵ - الفباء روسی
- ۲-۵ - واحدهای صوتی (فونیم Phoneme)
- ۴-۵ - اصوات اصلی:
- ۶ - فهرست اصطلاحات
- ۱-۴-۵ : ویل‌های اصلی
- ۲-۴-۵ : کنسون‌های اصلی
- ۶-۵ - نشانه‌های فرعی:
- ۱-۶-۵ : کشش یا تکیه
- ۲-۶-۵ : آهنگ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## شیوه بررسی علمی گویش‌ها

بخش اول (دستگاه صوتی)

### ۱-۰ گردآوری مواد اولیه :

نظر این است که در این سطور بدو نکته توجه گردد : اول آنکه نظریه‌ای جهان‌پسند علمی‌ای معرفی شود که محقق و زبان‌دان علاقمند به مطالعه گویش‌ها بتواند با آشنائی با آن روش‌اصوات آن گویش را درست بشنود و آنها را درست ثبت و درست بازگو نماید و در نتیجه درست آنها را رده‌بندی کند. ساختمان اجزاء کلمه را درست تمیز دهد و آنها را بطور علمی دسته‌بندی نماید و اطلاعات جامع در خصوص جمله‌بندی و ساختمان جمل و معانی لغات و بالاخره متون ادبی و اجتماعی آن زبان بخواننده معرفی کند. دوم اینکه راهنمایی برای محقق علاقه‌مند به مطالعات زبان‌شناسی معرفی کنیم که بتواند مثلاً در ظرف یکک تاهستان که به قریه‌ای می‌رود و بازبان جدیدی تماس مییابد آن گویش را به یاری این روش علمی ثبت کند تا روزی بامال برای آن گویش دستور و قواعد بنویسد و آن گویش را از نظر اجتماعی و آداب و اخلاق مورد بررسی قرار دهد.

قسمت اول این قصد در فصول یک تا پنج تعهد شده از اینرو در این فصل یعنی قسمت (۱-۰) فقط بشرح مختصر قصد دوم می‌پردازیم.

الف - انتخاب گویش:

البته تنها توجه گویش‌شناس باین نیست که فقط گویشی را تحقیق کند بلکه برای برگزیدن یک گویش باید دلیل و علت رجحان نیز در میان باشد. برای مثال خوبست بدو نکته اشاره کنیم که این دو نکته در حقیقت دو رکن و پایه اساسی پیشرفت زبان‌شناسی در امریکا و از جهاتی نیز در انگلستان بوده است :

یکی در مورد نجات دادن گویش‌های مختلف سرخ‌پوستان امریکائی یا آفریقائی‌ان که به سرعت متکلمان آن کم میشد و حتی به صفر میرسید و مورد دیگر شوق به بسط مسیحیت در میان سرخ‌پوستان امریکائی که به صدها گویش مختلف تکلم میکردند و نیز در میان مردمان سیاه‌پوستان آفریقائی که به ده‌ها بلکه صدها گویش متفاوت سخن می‌گفتند. مبلغ مسیحی که کارش بادل و قلب و وسیله انتقال مقاصدش بازبان است نمیتواند اعمال مقصود کند مگر خود زبان بومیان را با تلفظ خوب و مهارت فراگیرد تا بتواند افکار خود را بر چرخه زبان سوار کند و به مخاطبان خویش تحویل دهد.

توجه به مشکلات کشف ساختمان و یاد گرفتن و تکلم به این زبان‌ها، مبلغان مسیحی را متوجه علم زبانشناسی کرد تا از این راه به اجرای نیت خدا پرستانه خویش کاسیاب شوند.

بر اثر روبرو بودن با مشکلات بتدریج روش‌های علمی پدید آمد و دشواریهای مطالعه زبان، که بر تجربیات عملی مبتنی بود نه بر پایه خیال و تصور، ظاهر شد. مبلغان زبانشناس مسیحی برای مطالعه این زبان‌ها و کشف ارتباط آنها دست بدامن علم ریاضیات زدند تا موارد دستوری را که بظاهر بی‌نهایت میرسد رده‌بندی و خلاصه کنند. بر اثر مساعی واقع بینانه این مردم مؤمن و اشخاصی نظیر «پایک»<sup>۱</sup> و «نایدا»<sup>۲</sup> که پر قیمت‌ترین هدیه علم زبانشناسی را به این دانش‌جوان تقدیم کرده‌اند، کار این رشته بر محور علمی چرخید و بر توسعه آن روز بروز علاوه شد. نباید انکار کرد که ظهور دانش یا شیوه رده‌بندی اصوات (فونتیامیک) سرهون نظریات همین مکتب بزرگ است که پیروان آن با پشت کار و سماجت در طی یک چهارم قرن توانستند به افکار خود و فوائد عملی‌ای که در بردارد جامعه مقبولیت جهانی ببوشانند.

اکنون چه در امریکا و اروپا و چه در شوروی نظریه «فونتیامیک» این زبان-شناسان مسیحی مورد تأیید قرار گرفته است البته خاصه وقتی که مراد ثبت زبانی باشد که

هنوز تحریر نگردیده است این روش بیشتر مورد توجه است.

از اینرو در انتخاب گویش‌ها باید توجه کرد که چرا گویشی را برمیگزینیم و علت این انتخاب را میتوان مجدداً باختصار خلاصه کرد :

(۱) از نظر ثبت و تهیه دستور زبان برای گویش تا آنرا از خطر نابودی

نجات دهیم و در صورت از بین رفتن متکلمان آن گویش هم دستگاہهای زبان وهم نوارهایی از متکلمان آن در دست باشد.

(۲) از نظر مقایسه یک گویش با گویش‌های مجاور و زنده کردن

بقیائی که در گویش‌ها باقی مانده و از گزند در امان بوده است تا بر اثر کشف ساختمان این گویشها بتوان به پایه‌های اصلی و ریشه‌های زبان فصیح و ملی دست یافت. مثلاً در ایران با مطالعه دقیق گویش‌های ایران میتوان از تاریخ زبان فارسی خبرهای علمی و قابل اعتماد و زنده گرفت؛ و بسیاری از لغات را در زبان کنونی فارسی زنده کرد؛ و بالاخره به اصل و نسب و ریشه زبان فارسی پی برد.

(۳) از نظر ایجاد اطلس‌های زبانشناسی و نمایش وضع زبان و انواع

گویشهای آن در یک محیط وسیع جغرافیائی مثل: ناحیه شمال ایران، و نمایاندن ارتباطهای مختلف این گویش که در بادی امر بکلی بر متکلمان زبان ملی و صاحبان گویشها نامعلوم بوده است.

(۴) از نظر تنظیم دستور زبان برای گویش‌ها که هم از زوال آنها جلوگیری

گردد و هم بتوان آنها را ثبت کرد و بر پایه علمی در آورد و آنها را زنده نگاه داشت و حتی آن زبانها را در میان آن مردم ترویج کرد. بدین ترتیب هم غرور ملی و محلی آنها حفظ می‌شود و هم زبان ملی بعنوان نابودکننده زبانهای محلی قد علم نمیکند. این تمایل اکنون در ناحیه « گال » یا ویلیز انگلیس وجود دارد که مردم در خانه‌های خود به گویش « ولش » متکلم‌اند ولی در مدارس کتاب و مواد درسی خود را به انگلیسی می‌خوانند و برای زبان انگلیسی احترام خاص قائل هستند.

(۵) از نظر مطالعات بین‌المللی و جهانی زبانشناسی که میتوان اطلاعات

جامع مثلاً از گویشهای ایران را به مراکز جهانی زبانشناسان تقدیم داشت تا آنها بتوانند از زبانهای جهان و مشکلات و ارتباط آنها باخبر شوند. مثال این مراکز

بخش « ار شیو زبانهای جهان»<sup>۱</sup> در دانشگاه ایندیانا ای امریکا می باشد.  
 با توجه به یکی یا چند مورد از این مقاصد، یا نظرهای علمی دیگری که در  
 گردآوری گویش ها داریم، میتوان گویشی را برگزید و دست به مطالعه آن زد.

### ب - انتخاب سخنگو<sup>۲</sup>

وقتی به انتخاب یک گویش معین مصمم شدیم قدم و مرحله بعد برگزیدن  
 شخصی است که معرف واقعی و نماینده اصیل آن گویش باشد. زبان شناسان ایرانی  
 برای این شخص نامهای متعدد مثل: مطلع، زبان دان، معرف، نمونه و امثال اینها  
 برگزیده اند ولی در این سطور به این شخص « سخن گوی » میگوئیم، زیرا او نماینده و  
 سخنگوی این گویش بخصوص میباشد.

این شخص باید خود-و بهتراست که حتی پدر و مادرش- در ناحیه ای که مردم  
 به این گویش تکلم میکنند بدنیا آمده باشند و اکنون نیز در آنجا سکونت کنند. هر قدر  
 « سخنگو » از زبان ملی و گویشهای مجاور بدور و در امان باشد بهتراست؛ هر چه  
 سخنگو از وسائل تجدد امروز مثل: رادیو و روزنامه، که بزبان غیر این گویش منتشر  
 میشود، دورتر باشد ارجح تراست؛ و بالاخره اگر سخنگو خواندن و نوشتن به زبانی  
 غیر از گویش خود را نداند برای مطالعه ما شایسته تر میباشد.

البته در این جا تضادی پدید میآید: از یکطرف سخن گوئی که فقط زبان محلی  
 خود را میداند و از ناحیه گویش خود خارج نشده و ساختمان اصیل گویش خود را حفظ  
 کرده است برای ما مثال قابل اعتمادی است ولی این نکته را نیز نباید نادیده گرفت  
 زبان شناسی که میخواهد با این سخن گو کار کند و زبان او را نمیداند اگر سخن گو هم  
 زبان این محقق را نداند کار تفاهم-م-لنگ میشود و در نتیجه ممکن است مواد اولیه  
 نادرست جمع آوری گردد.

1- Archives of Languages of the World (Anthropology Department,  
 Indiana University, Bomington, Indiana, U. S. A.)

2- Informant

برای رفع این اشکال بهترین راه این است که در صورت امکان زبانشناس خود آن گویش را به خوبی بداند و مکالمات خود را با سخنگو یکسره با آن گویش منتقل کند. ولی اگر این امکان میسر نباشد ناچار باید قبول کرد که سخن گو خود و پدر و مادرش در ناحیه جغرافیائی گویش متولد شده و قسمت اعظم زندگی خود را در آن ناحیه گذرانده باشند، ولی سخن گو توانسته باشد با تماس با مردم متکلم به زبان ملی، آن زبان را فرا گرفته باشد. اگر سخن گو از فنون و شیوه های زبانشناسی بی خبر باشد بهتر و ارجح است زیرا او در غیر این صورت ممکن است بکار زبانشناس دخالت نابجا و ناروا کند.

### پ - ثبت گویش

باید « زبان شناس » که با فنون درست شنیدن اصوات و شیوه رده بندی صوتها و اجزاء کلمه و ثبت و طبقه بندی کلمات و جمل آشناست با « سخن گو » روبرو شود. زبانشناس باید دستگاه ضبط صوت مجهز که با کار آن دستگاه آشنائی نزدیک دارد با خود داشته باشد. وجود دستگاه ضبط صوت نباید بهیچوجه وضع مصنوعی در مکالمه بین « زبانشناس » و « سخن گو » فراهم آورد. حتی اگر زبانشناس بتواند دستگاه ضبط صوت را در اطاق دیگری بگذارد و فقط سیم و میکرفون آن را با خود همراه داشته باشد بهتر است. ممکن است در این موارد، در صورتیکه ضبط صوت و مکالمه موجب وحشت سخن گو گردد، فقط از میکروفون هائی که در گوشه ای پنهان میشوند استفاده کرد. نظر از این احتیاطها این است که « سخن گو » بهیچوجه به حالت غیر طبیعی یا اضطراب یا تشویش دچار نشود.

قبل از اینکه شرح دهیم که مثلاً در جلسات مختلف یک تابستان که زبان شناس به مطالعه گویشی میپردازد چه باید کند، خوبست از تجربیات و خاصه تذکرات زبان شناسانی نظیر « بلوم فیل»، « بوآس»، « پایک » و « تربیتکوی » و « فرث » و دهها زبانشناس مجرب دیگر که عهده دار مطالعه صدها گویش بودند آشنائی یابیم. اینک چند اندرز و تذکره بجا را در این زمینه ارائه میکنیم :

۱) « سخن گو » باید کلمات را روشن و با سرعت کمتر از طبیعی ادا کند

و زبانشناس آن را با املاء صوت شناسی جهانی ثبت نماید و در عین حال تمام مکالمه او با سخن‌گو باید روی نوار ضبط گردد. اگر درک صوتی سهولت آسان نباشد، ممکن است زبانشناس از سخن‌گو بخواهد تا آن کلمه را تا سه بار تکرار کند. ولی اگر پس از سه بار تکرار، باز وضع آن صوت روشن نشد خو بست زبانشناس به صورتی است آن کلمه را ثبت کند و به کلمه دیگر بپردازد. بهر حال نباید عجله کرد که همه کلمات در همان جلسه نخست درست ثبت گردد؛ اگر تکرار یک کلمه پس از سه بار قابل ثبت نبود ممکن است زبانشناس آن صوت یا آن کلمه را با « سخن‌گوی » دیگری از آن گویش مقایسه نماید.

(۲) وقتی از سخن‌گو می‌خواهیم مثلاً بگوید کلمه « چاقو » در گویش او چیست باید دقت کرد که برای این کلمه در گویش او چند کلمه وجود نداشته باشد ( چنانچه در فرانسه couteau برای کارد معمولی و canif برای چاقویا قلمتراش جیبی بکار میرود). باز مثلاً در بسیاری از زبانهای سرخ‌پوستان امریکا فقط یک کلمه برای دو لفظ « ماه » و « خورشید » وجود دارد و اختلاف آنها را از مذکر و مؤنث بودن آنها در جمله، نه فقط در خود معنی کلمه میتوان تمیز داد، وقتی بخواهیم از سخن‌گو بپرسیم که در زبان او مثلاً به چشم چه میگویند باید توجه داشت که او این لفظ را با عبارت « چشم من » مخلوط ننماید.

(۳) وقتی قدری در ثبت کلمات از نظر یافتن املاء درست آنها پیش رفتیم سوغ آن می‌رسد که جمل ساده آن گویش را ثبت نمائیم. در انتخاب و نوع بکار بردن افعال باید توجه مخصوص کرد. مثلاً «سوار شدن» را در آلمانی fahren میگویند جز در مورد سوار شدن بر حیوانات مثل اسب و الاغ و غیره که veiten بکار میرود. در مورد افعال باید بخصوص توجه داشت که افعالی مثل «بودن» و «کردن» و «زدن» بکار بردن آنها مشکل و استعمال آنها بطور افعال کمکی متنوع و زیاد است. از اینرو باید دقت کرد که در همی پیش نیاید.

در مورد « این »، « آن »، « اینجا »، « آنجا » و کلماتی از این قبیل باید بخصوص دقت کرد که معنی آنها در ترجمه مخلوط نشود. برای مثال : در اسپانیولی برای « اینجا » و « آنجا » و « دور » و « نزدیک » بجای دو نقطه سه نقطه است : نزدیک من - نزدیک تو (مخاطب) و دور از هر دو.

(۴) هیچ گاه نباید با « سخن‌گو » بحث کرد و اگر مطلبی در یک یا دو مثال معین و روشن نشد باید مثالهای مختلف و متنوع آورد و آن مطلب بخصوص را



در آن مثالها قرار داد تا بتوان اختلاف مفهوم را حس کرد. نباید سخن گو را مجبور کرد تا بیشتر راجع به کلامه‌ای شرح و تفصیل دهد.

۵) البته یافتن بسیاری از خصوصیات دستوری گویش و ترجمه آنها مشکل است. در انگلیسی ترجمه the و a بفارسی و در فرانسه ترجمه و شکل قرار گرفتن کلمات در مثال il me le donne (او آن را بمن داد) خالی از اشکال نمیباشد.

۶) پس از این که این جلسه مذاکره با سخن گو خاتمه یافت، زبان‌شناس باید متن تهیه شده را یکبار بلند برای خود بخواند و در این خواندن سجد به هجابندی کلمات، آهنگ و طنین توجه و اگر جا افتادگی‌ای وجود داشته باشد مجدداً آنها را ثبت و علاوه کند.

۷) برای کسی که میخواهد سالها سرگرم تحقیق گویشی باشد جادارد که کارتهای کوچکی (تقریباً بقطع ۵ × ۸ سانتیمتر) تهیه کند و این کارتها را بترتیب حروف تهجی، یا بترتیب دیگری که صلاح میداند و برای تحقیقات خود سودمند تشخیص میدهد، در جعبه‌ای نگاه دارد تا بدین طریق با جابجا کردن این کلمات و اصلاح تلفظ، هجابندی، تکیه، آهنگ و معنی‌هائی که دارد طبقه‌بندی آنها سهل تر شود.

۸) باید همیشه توجه داشت که خوشبختانه «سخن گو» بهیچوجه زبان‌شناس نیست و او از اصول دستوری و لغوی و امور مشابه آن بی‌خبر است. غالباً سخن گوی ما اصلاً سواد خواندن و نوشتن ندارد. او فقط میتواند بان زبان بطور طبیعی تکلم کند، پس دیگر جز این از او توقعی نباید داشت و باید بخصوص متوجه بود سؤالاتی که از او میشود در خور فهم و اطلاع او باشد. بهیچوجه نباید از سخن گو قضاوت خواست و حتی ارجح است که سخن گو نداند چرا ما این مطالعه میکنیم و از این سؤالات چه قصدی داریم، زیرا در صورت عدم اطلاع جوابهای را او طبیعی‌تر و خالی از تشویش خواهد بود.

۹) وقتی بقدر کافی کلمه و جملات کوتاه گرد آوردیم باید از «سخن گو» بخواهیم تا قصه یاداستانی را در کلام پیوسته برای ما تعریف کند و سپس زبان‌دان پس از ضبط این قصه برنوار باید به ثبت آن با املاء صوت شناسی جهانی بپردازد. در این مرحله میتوان به عواملی نظیر تکیه، آهنگ، فاصله و طنین توجه و آنها را ثبت کرد.

## ت - مراحل ثبت گویش

در این مرحله سعی خواهد شد که قدم به قدم به کار زبانشناس در گردآوری و بررسی مطالب یک گویش رسیدگی کنیم. این مراحل را بترتیب شرح می‌دهیم:

### (۱) مرحله اول - در هر جلسه نباید زیادتر از دو ساعت با « سخن گو»

کار کرد، زیرا بیش از این مدت ممکن است دیگر عکس العمل‌های او طبیعی نباشد و در نتیجه نتوان از مطالبی که گرد می‌آید بقدر کافی استفاده کرد. این دو ساعت هم باید بدو جزء تقسیم گردد: در ساعت اول با تعلیماتی که زبانشناس می‌دهد گفته‌های « سخن گو» را روی نوار ضبط کند و در ساعت دوم با حضور « سخن گو» مطالب ساعت گذشته را روی کاغذ آورد و آن را با اسلای بین‌المللی جهانی بنویسد و جای تکیه، و اگر لازم است خصوصاتی از آهنگ آن را، ثبت نماید. باید این جلسه دو ساعته را هفت بار تکرار کرد و از این مدت هفت ساعت مطلب روی نوار آورد. تجربه نشان داده است که اگر گویش برای زبان‌شناس غیر آشنا باشد، او باید برای هر نوار یک ساعته یکروز تمام کار کند تا بتواند مطالب روی نوار را روی کاغذ ثبت نماید.

### (۲) مرحله دوم - در مرحله بعد چهارده جلسه دو ساعته دیگر باید

صرف کرد تا بتوان ۱۴ نوار یک ساعته دیگر بدست آورد. زبانشناس باید توجه داشته باشد که این ۲۱ ساعت نوار را بترتیبی که موضوعات سؤال شده است و نغمی که مطالعه مجزای هر دستگاه زبان مورد رسیدگی قرار دهد مرتب کند.

### (۳) مرحله سوم - در این مرحله باز هفت جلسه دو ساعته وجود دارد

که رویهم در این سه مرحله ۲۸ ساعت نوار گرد می‌آید. با تذکری که در باب پیش‌بینی زمان داده شد لااقل ۲۸ روز کامل وقت لازم است تا بتوان این مطالب ضبط شده را با شیوه علمی ثبت کرد.

البته صرف یکروز تمام در ثبت یک ساعت نوار برای زبانشناس مجهز و سریع کافی است، ولی تجربه نشان داده است که در روزهای اول هر یکساعت نوار نزدیک به ۱۵ یا ۱۶ ساعت وقت میگیرد. به اشکال میتوان تصور کرد که زبانشناس بتواند در مدتی کمتر از یک ماه به ضبط و ثبت این ۲۸ ساعت نوار توفیق یابد.

تأیست سال پیش که دستگاههای ضبط صوت تهیه‌اش به‌سبب سهولت میسر نبود و علم زبانشناسی نیز طرق کوتاه عملی نیافته بود، ضبط و ثبت همین مقدار مطالب بیشتر از شش ماه بطول می‌انجامید ولی امروز بر اثر معاونت دستگاه‌های الکترونیکی و شیوه تازه زبانشناسی این مدت به <sup>۱</sup> تخفیف یافته است.

درست است که مدت ثبت یک‌گویی به یک ششم کاهش یافته است، ولی در عین حال دقت در ثبت نیز زیادتر شده است؛ از اینرو برای آن نوع ثبتی که یکساعت وقت می‌گرفت اکنون باید دو برابر وقت گذاشت تا ثبت آن قطعه به‌صورتی شایسته درآید. در اینصورت باید گفت که وسائل علمی و فنی، کار مطالعه گویش را  $\frac{1}{6}$  کرده ولی دقت در تهیه مطالب کار را دو برابر کرده است. بدین ترتیب وقتی که امروزه برای ثبت یک‌گویی ضرور است یک سوم وقتی است که ۲۰ تا ۲۵ سال قبل برای ثبت یک‌گویی بکار می‌رفته است.

سودمندی دیگری که این طریق ثبت گویش باشیوه‌های قدیم دارد این است که امروزه اگر جزئی از یک دستگاه زبان، مثلاً دستگاه صوتی را یک زبانشناس ثبت کند و پس از چند جلسه او نتواند بکار خود ادامه دهد، زبان‌شناس دیگر به‌سهولت می‌تواند دنباله کار را بگیرد و بدون اشکال از کارهای انجام شده استفاده کند و آن را به پایان رساند.

برای اینکه سراسر ۲۸ ساعت ضبط یک‌گویی دقیقاً و قدم به قدم مشخص گردد اینک به‌ذکر این سه مرحله می‌پردازیم:

**مرحله اول -** (هفت ساعت ضبط یا هفت جلسه دو ساعته)

قبل از آغاز مرحله اول باید زبانشناس در سه مورد تصمیم گیرد:

الف: تعیین اجزاء و مافوق اجزاء صوتی آن گویش (واحد‌های صوتی یا فونیم)

ب: اجزاء کلمه (مرفم)<sup>۲</sup>.

پ: اجزاء جمله<sup>۴</sup>.

1-Suprasegmental Phonemes

2-Phonemes

3-Morphemes

4-Syntactic Segments

تا این واحدها و اجزاء در سه قشر: صوت، اجزاء کلمه، انواع جمله مشخص نباشد نمیتوان گویشی را ثبت کرد.

برای اینکه بتوان واحدهای صوتی و اجزاء متشکله کلمه و قسمت‌ها و انواع جمله را یافت باید به سخن‌گو تصویرهایی نشان داد و او در حالی که به تصویرنگاه میکند باید زبان‌شناس از او سؤالاتی راجع به تصویر بکند و سخن‌گو آزادانه راجع به تصویر مطالبی بیان نماید. مثلاً ممکن است تصویر پیر مردی را که با عصایش کنار پنجره ایستاده و بخارج نگاه میکند به سخن‌گو نشان داد و از او خواست که درباره وضع اطاق و وضع پیر مرد و محوطه خارج صحبت کند. البته در میان قبایل و مردم دور از تمدن شهری ممکن است اصلاً نشان دادن عکس خود تولید تشویش و چند لحظه اسکان تکلم را از سخن‌گو سلب نماید. ولی این مرحله زیاد نمی‌پاید و او بزودی زبان به سخن می‌گشاید، خاصه اینکه اگر زبان‌شناس از او سؤالاتی نیز در این زمینه روشن و صریح بنماید.

در این جلسه قسمت اعظم وقت زبان‌شناس صرف این خواهد شد تا گوش خود را با اصوات سخن‌گو میزان کند و اصوات مشابه را از هم باز شناسد تا بتواند آنها را ثبت و باشنیدن مجدد نوار اشتباهات خود را اصلاح کند.

البته اگر سخن‌گو به یک تصویر ابراز علاقه نکرد و همچنان ساکت ماند ممکن است عکس‌های چند دیگری باو نشان داد که جالب نظر او باشد تا بدان وسیله او زبان بتکلم گشاید، بهر حال باید بخاطر داشت که سخن‌گو را مجبور به تکلم یا او را خسته نکرد.

توصیه میشود که در این مرحله از فهرست چند هزار لغت که توسط زبان‌شناسان ایرانی فراهم شده است استفاده گردد و زبان‌شناس از سخن‌گو بخواهد که هم‌سنگ آن لغات را در گویش خود ادا کند؛ البته این اظهارات او باید فوراً روی نوار ضبط گردد.

۱- دکتر کیا صادق، راهنمای گردآوری گویش‌ها، انتشارات اداره فرهنگ عامه،

پس از اینکه یکساعت مطلب روی نوار آمد ، آنوقت زبانشناس باید این مطالب را به املاء صوت شناسی جهانی ثبت کند. فهرست « سووآدش »<sup>۱</sup> دارای ۲۱۱ لغت است که بچهار زبان : انگلیسی، اسپانیولی ، فرانسه ولاتین تهیه شده که زبانشناس باید در موقع بررسی یک گویش هم‌سنگ آن کلمات را که بچهار زبان است در گویش مورد نظر خود درستون خالی علاوه کند.

از این فهرست کلمات سه چهارم آن اسم و یک چهارم بقیه شامل ۳۸ فعل و چهارده کلمه مثل حروف اضافه و حروف ربط و ۶ کلمه بصورت ضمیر است. در مطالعه گویش‌های سرخ پوستان امریکا موارد فراوان پیش می‌آید که هم‌سنگ بسیاری از کلمات در این گویشها یافت نمیشود یا کلماتی که مثلاً در انگلیسی بصورت «فعل» است در گویش‌های سرخ پوستان بصورت «اسم» یا بالعکس ترجمه میگردد.

ممکن است «سخن گو» در مقابل این سؤال : « آیا در پائیز چه میکارید؟ » تشویق شود و بجای ذکر یک یا چند کلمه شرحی از وضع کشاورزی خود در پائیز بیان کند در اینصورت میتوان این شرح را روی نوار آورد و آن را بدقت ثبت نمود. در این مورد باید خاصه دقت کرد که طویل شدن مکالمه و شرح کشت و محصول پائیز موجب اطناب و سرعت حرف زدن نشود تا زبانشناس بتواند کلیه بحث و خصوصیات آن را ثبت کند و بادقت آنرا بر روی کاغذ آورد.

برای ثبت یک کلام پیوسته میتوان از کشاورزی پرسید: « تا بحال از سگ یا از مار ترسیده‌ای؟ » در این صورت او مسلماً بدکری چند جمله خواهد پرداخت که باید دقت کرد جمله‌های او کوتاه ادا شود تا ثبت آن مواجه با اشکال نگردد.

مرحله دوم - (چهارده ساعت ضبط یا چهارده جلسه دوساعته)

در اجرای مرحله نخست ممکن است کلمات مبهم و مشکل پیدا شود که وضع و خصوصیت یک کلمه در زبانی با زبان دیگر فرق داشته باشد. مثلاً در بسیاری از زبانها

1- Swadesh's List, Smithsonian Institution, Washington, 1863 (211 words)

حالت جمع یعنی تعدادی بیش از یک نفر وجود دارد درحالی‌که در زبانهای دیگر تثنیه نیز بعنوان صورت جداگانه‌ای که نه مفرد است و نه جمع پیدا میشود. در این صورت وقتی بخواهیم مفرد و جمع را در زبانی که تثنیه دارد به زبانی که تثنیه ندارد ترجمه کنیم اختلاف پیدا میشود.

در چنین زبانی که از مفرد تا جمع اش سه مرحله: مفرد، تثنیه و جمع وجود دارد و صرف افعال آن نیز تغییر میکنند و صیغه‌هایی در تصریف فعل پدید می‌آید که ممکن است معادل آنها در زبانهای دیگر وجود نداشته باشد.

همینطور در مورد پسوند و پیشوند و گاه میانوندها که اینها بعلاوه ریشه (یا رادیکال) اجزاء متشکله کلمه هستند که باید در این مرحله طبقه‌بندی شوند. مثلاً در کلمه فارسی «نمی‌پسندیدم‌اش» که به املاء صوت شناسی جهانی این‌طور نوشته میشود: nemipasandidamesh.

این کلمه از شش جزء متشکل است که این اجزاء را میتوان بدین ترتیب نام‌گذاری کرد و پسوند و پیشوند را با توجه باینکه pasand ریشه و مرکز است طبقه‌بندی نمود.

۱- ne	نه	نشانه نفی	} پیشوندها
۲- mi	می	نشانه التزامی	
۳- pasand	پسند	ریشه یا رادیکال	} مرکز یا ریشه
۴- did	دید	نشانه زمان	
۵- am	ام	نشانه فاعل	} پسوندها
۶- esh	اش	نشانه مفعول	

با توجه به ۱، ۲ ساعت نواری که بدست آمده میتوان در باب ساختمان کلمه بدین ترتیب عمل کرد و اطلاعات مفید در دسترس زبان‌شناسان گذاشت. البته قدم بعد بررسی امکانات فرار گرفتن انواع پیشوندها و پسوندها نسبت بمرکز یا ریشه است.

در این مورد بخصوص باید توجه کرد که اگر مثلاً امکان ده نوع پیشوند قبل از ریشه ممکن باشد باید دید که چه پیشوندی بپسوندهای دیگر می‌آید و کدام پیشوند است که بپسوندهای دیگر جمع نمیشود یا حضور یکی موجب غیبت دیگری میگردد. همین مطالعه و بررسی را میتوان در مورد انواع پسوندها عملی کرد.

### مرحله سوم - (هفت ساعت ضبط یا هفت جلسه دو ساعته)

با آغاز این مرحله قبلاً ۲۱ ساعت از تکلم سخن‌گو را بر روی نوار ضبط و برای هر یک ساعت آن نیز لااقل یک تا دو روز وقت صرف کرده‌ایم تا آن مکالمه به املاء صوت شناسی جهانی ثبت شده است. و بدین ترتیب واحدهای صوتی و اجزاء متشکله کلمه در این گویش را میدانیم.

این مرحله نهائی را باید دوره بازرسی یا رسیدگی مجدد خواند در این مرحله به یافتن واحدهای فوق اجزاء مثل تکیه، زنگ، فاصله، آهنگ کلمه و آهنگ جمله سپرداریم و از امکان ترکیبات هجاهای این گویش خیرمیگیریم. مثلاً اگر زبان فارسی مورد مطالعه زبانشناس باشد او باید باین نتیجه رسد که هیچ‌گاه در زبان فارسی دو کنسون در اول کلمه قرار نمی‌گیرد، در حالیکه در انگلیسی دو کنسون و حتی سه کنسون نیز در اول یک هجا واقع می‌شود. مثلاً: در کلمه train یا در کلمه street که بترتیب دو یاسه کنسون در اول کلمه قرار گرفته‌اند. مورد دیگر اینکه مثلاً در عربی هیچ‌گاه هجائی با و بیل شروع نمیشود و اگر بظواهر هجائی با و بیل آغاز کرد حتماً قبل از آن هجاهمزه وی وجود داشته است.

در این مرحله زبانشناس باید بتواند در باب واحدهای صوتی (چه واحدهای اصلی و چه واحدهای فوق اجزاء) در خصوص اجزاء متشکله کلمه، در هجابندی، و بالاخره در صحت ستون که ثبت کرده است با اطمینان بیشتر اظهار نظر کند و آنچه ثبت کرده است باز بررسی نماید که خالی از اشتباه باشد. بطور متوسط باید هر متن را از ده تا بیست مرتبه شنید و هر بار در متن حکم و اصلاحاتی کرد تا بالاخره اطمینان به صحیح بودن متن حاصل گردد.



البته نمی‌توان گفت که با این یک ماه کار مراحل مختلف بررسی گویش پایان پذیرفته است، زیرا بعداً باید موارد مختلف صوت شناسی و اجزاء یک واحد صوت<sup>۱</sup> و اسکانات مجاز<sup>۲</sup> یک واحد در آزمایشگاه صوت شناسی<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار گیرد. چه بسا که ممکن است نتیجه آزمایشگاهی مغایر با استنباطات زبان شناسی درآید که حتی لازم آید در یکی یا دو مورد از واحدهای صوتی تجدید نظر شود.

در مورد ساختمان و اجزاء متشکله کلمه ممکن است موارد فراوانی پیش آید که با طبقه‌بندی و رده‌بندی اجزاء تطابق نکند. در این مورد یا باید دستگاه رده‌بندی را طوری با مثالهای تازه تطبیق داد که دستگاه معرف اجزاء کلمه جوابگوی کلیه موارد و مثالها باشد یا اینکه اگر اجرای این روش میسر نیست باید موارد استثنائی را فهرست وار در آخر فصل مربوط به رده‌بندی اجزاء کلمه علاوه کرد.

روش دیگری که موجب سهولت و نظم کار میگردد، ایجاد نوارهای جدید از قسمت‌های مختلف ضبط شده است. در این مرحله می‌توان مثلاً بحث مربوط به تصمیم در باب واحدهای صوتی و مافوق اجزاء را روی یک نوار و بحث راجع به اجزاء متشکله کلمه را روی یک دسته نوار دیگر، و بالاخره بحث متن و ساختمان جمله را بر روی نوارهای جداگانه جمع کرد. البته جدا کردن این مباحث وقت زیاد میگیرد ولی همانطور که در فصل بعد، که از ساختمان و اجزاء زبان سخن خواهیم گفت، ملاحظه خواهید کرد اجزاء زبان در عین پیوستگی که باهم دارند میتوان آنها را جدا از یکدیگر مطالعه نمود.

در مرحله سوم، یا مرحله نهائی، باید بیشتر به جمل و کلام پیوسته توجه کرد نه اینکه بمطالعه صوت تنها یا کلمه عربان اکتفا نمود زیرا آنچه در این مرحله مورد نظر است ثبت مکالمه و صحبت کردن پیوسته «سخن گو» میباشد.

گرچه در این مراحل زبان‌شناس ورزیده دیگر از حضور و کومک «سخن گو» بی‌نیاز میشود؛ ولی تجربه نشان داده است که در این ضبط مجدد، که برپایه

1- Allophones

2- Free Variants

3- Phonetic Laboratory



طبقه‌بندی مطالب موجود از نظر ساختمان و اسکلت زبان است، حضور «سخن‌گو» مفید است و به‌صحت ثبت مطالب ضبط شده یاری میکند.

از کلام پیوسته «سخن‌گو»، که بعد از تثبیت آنرا «متن» خواهیم خواند، متون مختلف پدید می‌آید که با توجه باین متون و باتوصیه‌های پرفسور «توادل»<sup>۱</sup> و «جونز»<sup>۲</sup> میتوان کتاب لغت و متونی که ترجمه هر کلمه یا حتی هر جزء از کلمه آن همراه باشد تهیه کرد.

از این مرحله به‌بعد ممکن است «سخن‌گو» اول را، که زیاد بر ۲۸ ساعت از صحبت او را برنوار داریم، عوض و مطالب تهیه شده را با یکی یا دو «سخن‌گو» دیگر که اصالت آنها به‌نمایندگی در آن گویش مسلم باشد بازرسی کرد تا اختلافاتی که پیش می‌آید آنها را رده‌بندی نمود یا اگر موارد مختلف برای اظهار یک صوت یا ساختمان یک کلمه وجود آید و آن موارد متساویاً مورد قبول باشند آنها را ذکر و ثبت کرد.

مطلب دیگری که درانتخاب «سخن‌گویان» باید توجه شود موضوع سن، زن یا مرد بودن، وضع اجتماعی و مقدار هوش آنهاست که این عوامل در تغییرات خصوصیات یک گویش مؤثر میباشد. در این زمینه چهار قشر میتوان تمیز داد: پدر و پدر بزرگ؛ مادر و مادر بزرگ؛ پسر و پدر؛ دختر و مادر. آنچه از مطالعه چهار نفر (دو مرد و دو زن) و دو نسل مورد توجه است مقایسه یک متن میان آنها است تا بتوان به تغییراتی که در طی زمان پدید می‌آید توجه و این دوره زمان را به ۳ تا ۴ سال محدود کرد؛ زیرا دو نسل معرف ۶ سال میباشد.

البته نوع «متنی» که از تکلم چندین ساعت یک «سخن‌گو» پدید می‌آید بستگی به موضوع متن و وضع اجتماعی «سخن‌گو» دارد. در مطالعاتی که «بوآس» و چند زبان‌شناس دیگر در بررسی گویش‌های سرخ‌پوستان امریکائی کرده باین نتیجه

رسیده‌اند که ممکن است دو سخن گو در باب یک موضوع از نظم نوع لغاتی که بکار می‌برند کاملاً متفاوت باشند. بدین سبب باید عامل اجتماعی را بحساب آورد و در تهیه متون به آن عامل توجه کرد.

برای اینکه این اختلاف روشن گردد بچهار مورد اشاره می‌کنیم:

(۱): غذا- اگر موضوع مورد بحث غذا باشد طبقات مختلف، ملیت‌های متفاوت،

سن‌های مختلف، زن و مرد و بچه هر یک بوجهی اظهار نظر می‌کنند و لغات مختلف بکار می‌برند. مثلاً مردم طبقه دوم یا طبقه اول اجتماع بلافاصله بین غذائی که در منزل آنها صرف می‌شود و غذائی که بصورت سهمانی و در خارج پذیرائی می‌گردد یا ناهاری که بصورت «پیک‌نیک» خورده می‌شود فرق می‌گذارند؛ در حالیکه چنین وجه تمایزی برای یک کارگر یا عمده‌ساز وجود ندارد. مثلاً یک مرد از ذکر غذا و اقلام متشکله آن بیاد «نان» و «گوشت» می‌افتد، در صورتیکه یک زن از همین طبقه از «آرد» و «خمیر» و «انواع ماهی‌ها» و قسمت‌های مختلف بدن گوسفند: مانند ماهیچه، پشت مازو، ران، راسته و غیره یاد می‌کنند.

بعدها ممکن است مواد متشکله زبان مثلاً اختلاف میان انواع سبزی‌ها و انواع طیور یا غذای تازه و غذای خشک کرده، یاد کشورهای غربی از غذای منجمد، و انواع آشامیدنیها ناشپرده شود. *مجموعه مقالات فریبگی*

(۲): لباس و مسکن - در این زمینه از عناصر متشکله خانه مثل: چوب، آجر و مواد سازنده لباس مثل نخ، پشم و پنبه و رنگ سخن به میان آید. باز اینکه چه کلماتی بیاد سخن گو می‌آید تابع وضع اجتماعی، تحصیلات، و مرد یا زن بودن آنها می‌باشد. زنان ممکن است بیشتر به آنچه در داخل منزل و برای تزئین خانه بکار می‌رود توجه کنند در حالیکه مردان متوجه مواد اولیه بنا میشوند و بیشتر به مهندسی خارجی و نوع ساختمان آن توجه می‌کنند.

۳) : وسائل نقلیه - در این زمینه از محل سکونت در ده ، یا قصبه ، شهر کوچک و شهر بزرگ سخن بمیان می‌آید و ممکن است از ارتباط فصول و استفاده از انواع وسائل نقلیه برای رسیدن از نقطه‌ای به نقطه دیگر صحبت شود .

۴) : فامیل و اقوام - در این مرحله از اقوام نزدیک مثل پدر ، مادر ، برادر ، خواهر ، فرزند ، نوه ، عمو و عمه‌ها یاد میشود و بعداً ترکیب این کلمات مثل : پسرعمه ، پسرعمو ، عموزاده ، پدر بزرگ ، مادر بزرگ ذکر میگردد .

البته ممکن است در گویشی کلمه‌ای مثل «نوه» یک لفظ مستقل باشد و در گویش دیگر این کلمه بصورت ترکیب ادا گردد . مثلاً در فارسی «نوه» لفظی است جدا از «اولاد و فرزند» ، درحالیکه در انگلیسی «فرزند» را child و نوه را ترکیبی از دو جزء grand و همچنین child می‌گویند و عکس این جریان نیز ممکن است اتفاق افتد : در فارسی «پسرعمو» ترکیبی است از دو کلمه «پسر» و «عمو» درحالیکه در انگلیسی این معنی فقط بایک کلمه cousin منتقل میگردد .

باید توجه داشت که ارتباط افراد فامیل نیز با کلمات مختلف ادا میشود . مثلاً در فارسی برای عمو و دایی uncle دو کلمه و برای عمو و خاله aunt و برای پسرعمو ، پسرعمه ، پسرخاله ، پسر دایی و دخترعمو ، دخترخاله ، دخترخاله ، دختر دایی و همچنین نوه عمه و نوه دایی و غیره زیاده بر ۱۲ کلمه داریم در صورتیکه در انگلیسی برای همه این کلمات فقط لفظ cousin را بکار میبرند . زبان‌شناس در ترجمه این کلمات باید متوجه هم‌سنگ واقعی آنها باشد .

\*\*

بدین ترتیب میتوان بآبودن سه ماه در یک قریه یا با گذراندن سه ماه با یک «سخن گو» که قصد بررسی گویش او را داریم اطلاعات لازم و علمی از آن گویش گرد آوریم . این اطلاعات را باید در دسترس هزاران زبان‌شناس ، که آنها نیز گویش‌های مورد نظر خود را با همین القاء صوت شناسی جهانی (شرح آن درین سطور بتفصیل خواهد آمد) ثبت میکنند ، گذارد . البته از این مبادله دانش

که جوابگوی دشواریهای علم زبانشناسی باشد فراهم‌واندوخته‌می‌آید. قبل از پایان این فصل باید متذکر شویم که اگر علاقه‌مند به مطالعه گویش‌ها از ساختمان و اسکلت زبان آنظوری که باید خبر نداشته باشد نمیتواند اجزاء زبان را جزء به جزء مورد مطالعه قرار دهد و بعداً این اجزاء را با شیوه علمی بهم بچسباند و از اتصال این اجزاء به ارائه راهنمایی از ساختمان یک گویش کامیابی یابد. این است که در صفحات بعد باینکه زبان چیست و از چه اجزائی مرکب است می‌پردازیم و بچند مشکل اساسی که در راه دانش زبانشناسی قرار دارد توجه میکنیم:

### ۱ - ۱ - طبقه‌بندی اصوات يك گویش

در اندیشه نگارنده این سطور است تا راهنمایی برای گردآوری یک گویش، بنحوی که با تکان‌های علمی و جهش‌های دانش‌جویان زبانشناسی هم‌آهنگ باشد، تنظیم کند. البته اکنون فقط قصد نگارنده این نیست تا یکبارہ ایفاء چنین نقش مهمی را در این مختصر بگردن گیرد، بلکه میخواهد این کار لازم را جزء به جزء مورد مطالعه قرار دهد. مقصود نهائی این است که روزی این اجزاء و مطالعات مستقل بهم بیونند و از آن واحدی - یعنی تمام یک گویش - و مطالعه آن نتیجه شود.

گفته شد که یک گویش اجزاء و تقسیمات چند دارد، لازمت این اجزاء را از نظر علم زبان شناسی مشخص سازیم و از این تردید بیرون آئیم که آیا زبان یک جزء است یا اینکه از اجزائی تشکیل شده است. به‌عبارت دیگر زبان همثابه گردو یا پرتقالی است که از نظر نمود خارجی آن یک جزء ولی در داخل از اجزائی چند تشکیل یافته است؟

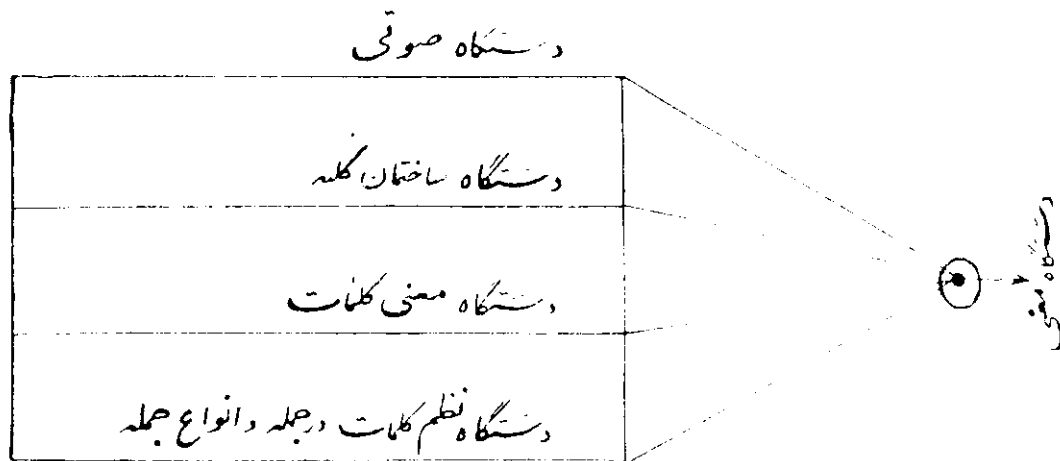
بیانی که جوابگوی بارافع این تردید باشد این است که زبان بظاهر یک جزء است ولی در واقع از پنج‌جز مرتبط و بهم‌پیوسته تشکیل یافته است. اینکه در این‌جا برای یک زبان یا یک گویش مثال گردو یا پرتقال را درآوردیم از این نظر است که

زبان‌شناسان تا کنون تشبیهات مختلف از ساختمان یک زبان یا یک گویش کرده‌اند که برای روشن شدن مطلب مثالی را که زبان‌شناسان انگلیسی- جزء مکتب دانشگاه لندن - عنوان کرده‌اند ذکر می‌نمائیم.

آنها بر این عقیده‌اند که زبان بمثابه درشکه‌ای است که پنج اسب دارد و نیروی متشکله این پنج اسب درشکه را بجلو حرکت میدهد. نکته جالب توجه این است که اجزاء زبان درعین حال که هر یک جزء مستقل و مجزا و قابل تجزیه میباشد همانطوریکه هر اسب یک ساختمان جسمی مخصوص بخود دارد که از جسم چهار اسب دیگر جداست - هر جزء زبان نیز یک ساختمان مستقل دارد که از سایر اجزاء زبان جدا میباشد. ولی درعین ذکر «جدائی» باید توجه داشت: همانطور که نیروی هر اسب به تنهایی درشکه‌ای را به حرکت در نمی‌آورد و ازعهده انتقال این بار سنگین از نقطه‌ای به نقطه دیگر بر نمی‌آید، اجزاء زبان هم هر یک به تنهایی نمیتواند وظیفه واحد کلی زبان را بعهده گیرد. این است که گفتیم زبان درعین حال که یک واحد است از پنج جزء تشکیل شده است.

وقتی بحث «زبان» در میان است دیگر اینکه مراد از «زبان» گویش یا زبان مردم خاص است مطرح نیست. زیرا چه گویش چه زبان ادبی یا هر زبان دیگر بالاخره یک دستگاه صوتی قراردادی است که برای ایجاد تفاهم در میان مردم انتخاب شده و بکار میرود. اگر این تعریف را برای «زبان» بپذیریم، دیگر برای وظیفه‌ای که ما بعهده گرفته‌ایم اختلالی میان «گویش» و «زبان» باقی نخواهد ماند. اکنون که رفع این دشواری شد می‌توانیم ساختمان یادستگاهی را که معرفی میکنیم نماینده هر زبان و هر گویشی باشد و برای اینکه جانب اختصار را گرفته باشیم در این سطور از ذکر اختلاف «گویش» و «زبان» می‌گذریم و فقط لفظ «زبان» را بطور اعم بکار می‌بریم تا هر دو را شامل باشد. البته اگر اختلافی بین «گویش» و «زبان» باشد در زمینه اجتماعی و مطالعات جغرافیائی زبان‌شناسی است که اکنون مورد بحث این سطور نمیباشد.

زبان مرکب از پنج جزء است که این اجزاء باهم در ارتباط و پیوستگی هستند و ارتباط این پنج جزء را میتوان در این تصویر ملاحظه کرد:



در حقیقت این پنج جزء زبان (یا بگفته زبانشناسان انگلیسی پنج اسب) عهده‌دار انتقال مقاصد از یکی بدیگری هستند یا بعبارت دیگر این پنج اسب در شبکه‌ای را به پیش میکشند. چون هر جزء برای خود استقلال دارد از اینرو هر جزء را یک «دستگاه» مستقل میخوانیم.

۱- دستگاه صوتی

۲- دستگاه کلمات از نظر ساختمان داخلی آنها

۳- دستگاه طبقه‌بندی کلمات از نظر معنی آنها

۴- دستگاه جمله‌بندی یا نظم و انواع قرار گرفتن کلمات در جمله و انواع جمل.

۱- نظر باینکه مأخذ این سطور از نظریات زبانشناسان انگلیسی و امریکائی و مکتب اسکاتلندی - که مطالب خود را به زبان انگلیسی تحریر کرده‌اند - منشأ گرفته؛ از اینرو در این نوشته غالباً اصطلاحات انگلیسی بکار برده خواهد شد. باید توجه داشت که زیادہ بر ۹ درصد اصطلاحات زبانشناسی در زبانهای فرانسه، انگلیسی، آلمانی و حتی زبان روسی مشترک می‌باشد.

2- Phonology

3- Morphology

4- Vocabulary

5- Syntax

بحث در خصوص این چهار دستگاه جزء صلاحیت علم زبانشناسی و در حدود دانش امروز بشری است ولی کار بحث در دستگاه یا اسب پنجم یعنی بحث در معنی - بقول زبان دانان عرب دلالت<sup>۱</sup> - کاری است بس دشوار که نیاز به پیشرفت بیشتر در علوم روانشناسی و ریاضیات دارد تا بتوان به اینکه معنی چیست و عوامل متشکله آن چه خصوصیتی دارد جواب گفت. روشن تر بگوییم دشواری در این است که دستگاه صوتی هر زبان محدود میباشد؛ دستگاه ساختمان کلمه را میتوان بصورتی محدود کرد؛ دستگاه معنی کلمات را میتوان در قاموس ها و لغت نامه ها محصور نمود؛ و بالاخره میتوان دستگاه انواع جمل و اسکانات قرار گرفتن کلمات در جمل را بصورتی و با کمک علم ریاضی تحت نظم آورد. ولی آنچه دست خوش هزاران تغییر است و منظم و محدود و محصور کردن آن از حوصله علم ریاضیات امروز هم خارج است دستگاه «معنی» است. شاید فقط در آتیه دستگاه های الکترونیک و مغزهای الکتریکی از عهده طبقه بندی «معنی» برآید و تاروی بتوان دستگاه «معنی» را نیز به شیوه علمی مطالعه کرد. چون یکی از «ارکان» این درشکه<sup>۲</sup> اسب لنگ است از اینرو باید اعتراف کرد که درشکه زبانشناسی آنچنان که باید بسرعت پیش نمیرود و بهر حال اسب لنگ (دستگاه معنی) حرکت درشکه را کند میکند. بهمین دلیل در جستجوی حل همین دشواری است که اکنون زبانشناسی با ریاضیات و با منطق سمبلیک با روانشناسی و علوم اجتماعی طرح آشنائی بیشتر ریخته و با آنها در ارتباط نزدیک است تا به کمک رسائل علمی این علوم زبانشناسی از بررسی دشواری «معنی» برخوردار گردد.

## ۲ - ۱ - ارتباط زبانشناسی و معنی

زبان و علم بررسی زبان - زبانشناسی - چنانچه از تعریفش هویدا است نقش آن انتقال مفاهیم و معانی و مقاصد است، از اینرو نمیتواند از بحث «معنی» دور و برکنار بماند. وقتی در سال ۱۹۳۳ زبانشناس شهیر امریکائی لئونارد بلومفیلد<sup>۲</sup>



سعی کرد تا «معنی» را خارج از محدودهٔ زبان‌شناسی<sup>۱</sup> قرار دهد و مطالعات زبان‌شناسی را در محدوده‌ی اجرا کند که حتی الاسکان با «معنی» تماس نیابد، اعتراض زبان‌شناسان از سراسر جهان برخاست و مکتب او را به باد انتقاد گرفتند. البته باید اعتراف کرد که گفتهٔ «بلوم‌فیلد» با وجود تازگی و اهمیتی که داشت قدری زود عنوان شد. آن موقع هنوز علم ریاضیات و منطق سمبلیک، که هر دو وظیفهٔ دسته‌بندی اصوات را بعهدہ دارند، آنطور که باید و شاید رشد نکرده و این دو علم خود را بخدمت زبان‌شناسی در نیاورده بودند. ولی نغمه‌ای که «بلوم‌فیلد» آغاز کرد خاموش نشد و با تغییراتی که پیدا کرد و تقویتی که از سایر علوم یافت بر مقبولیتش علاوه گردید؛ بطوریکه امروزه ارتباط «زبان‌شناسی و معنی» بر همان محوری که «بلوم‌فیلد» پیش‌بینی کرده بود چرخ میزند.

برای اینکه سابقهٔ این ارتباط، خاصه از نظر کسانی که کمتر شناسائی نزدیک به نوع این رابطه دارند، روشن شود قدری در باب گذشته و ارتباط «زبان‌شناسی و معنی» سخن می‌گوئیم.

وقتی در باب پنج جزء یا پنج اسب زبان‌شناسی گفتگو می‌کردیم ملاحظه شد در سکتی که ما بدنبال آن هستیم «دلالت یا معنی»<sup>۲</sup> نه تنها یک جزء مهم است بلکه تمام اجزاء دیگر بدان پیوستگی نزدیک دارند. ولی اینکه این جزء را از سایر اجزاء جدا کردیم این است که دشواری «معنی» با وضع شکل چهار جزء دیگر فرق اساسی دارد و نیاز به تحقیق علمی بیشتر است که سایر علوم باید به کمک علم زبان‌شناسی بیابند تا بررسی «معنی» امکان ناپذیر خواهد گردد.

اکنون علم زبان‌شناسی مشکلی سهم‌تر از «معنی» ندارد. بنظر میرسد که در مطالعهٔ «معنی» چاره‌ای جز کمک خواستن از علم ریاضیات و ماشین‌های جدید الکتریکی حساب<sup>۳</sup> نیست. امید زبان‌شناس متجدد این است که روزی مطالعهٔ «معنی»

1- Metalinguistics

2- Semantics

3- I. B. M. (International Business Machines)



عملاً قابل اندازه گیری شود و مثل سایر اجزاء علم زبانشناسی بتوان آنرا نیز به بحث علمی گذاشت؛ ولی باید اعتراف نمود که امروز چنین ادعائی را نمیتوان کرد.

شش سال قبل هیست نفر از زبانشناسان، روانشناسان، و معنی دانان<sup>۱</sup> و منتقدان ادبی شهر دور میز گردی در دانشگاه ایندیانا ای امریکا نشستند و در کنفرانس پانزده روزه خود<sup>۲</sup> مشکل ارتباط «زبانشناسی و معنی» را دقیقاً بررسی کردند. نتیجه مطالعات آنها در ضمن کتابی بنام «راجع به سبک»<sup>۳</sup> دو سال بعد از پایان جلسات کنفرانس منتشر شد. در این کنفرانس بارها باین حقیقت اشاره گردید که دشواری بررسی «معنی» در این است که پایه «معنی» بر تفکر انسانی است و در این مرحله چند عامل و چند متغیر وجود دارد: تعداد مردم، تعداد تفکرات، ارتباط تفکرات، و بالاخره کثرت آنات و لحظات که تفکر در آن صورت میگیرد. بر اثر این عوامل متعدد و متغیر است که نمی توان «معنی» و مطالعه آنرا بقالب معین علمی و قابل محاسبه ای درآورد<sup>۴</sup>.

از نظر طرفداران مکتب زبانشناسی سویس که بحق باید «سوسور» را پرچم دار آنها دانست، موضوع «معنی» صورت دیگری گرفته و آنها بر این اعتقاد هستند که «معنی» را نباید مجزای از زبانشناسی مورد بحث قرار داد. زیرا چنان عامل معنی به زبانشناسی پیوسته است که اگر بخواهیم آنرا از سایر اجزاء جدا کنیم بریدگی و جدائی ظاهر میشود. «سوسور» علاوه میکند که کار زبانشناسی در حکم یک ورق کاغذ است که در یک طرف آن چهار جزء زبان ثبت شده و در طرف دیگر آن «معنی» می باشد. اگر بامید اینکه «معنی» را از دیگر اجزاء جدا نمائیم، این ورق کاغذ را پاره کنیم بدون شک به پاشیدگی علم زبانشناسی دست زده ایم.

اینجانب در کتاب انگلیسی خود بنام «از زبانشناسی تا ادبیات»<sup>۵</sup> مفصلاً

1- Semanticists                      2- A Conference on Style                      3- On Style

4- Emeneau B. «Language and Non-Linguistic Patterns» *Slavic and East European Review*, VI (1927), P. 172.

5 - Ekhtiar M. *From Linguistics to Literatur*, Tehran University, 1962, PP. 4-9.

به دشواری ارتباط «معنی و زبان‌شناسی» اشاره کرده‌ام. در این کتاب به نظرات زبان‌شناسان مکتب انگلیس، فرانسه، روسیه، پراگ، و امریکا توجه شده واهم مطالب آنها مورد بحث قرار گرفته است.

پرفسور «فرث»<sup>۱</sup>، استاد سابق زبان‌شناسی دانشگاه لندن میگوید که ممکن است در مرحله اصوات و حتی در یک مرحله بعد یعنی جدا کردن هجاها، بتوان از ورود معنی به بحث زبان‌شناسی سمانعت کرد ولی وقتی وارد ساختمان و طبقه بندی اجزاء کلمه میشویم دیگر باید مطالعات ما بر «معنی» است، زیرا آنچه یک جزء کلمه را از جزء دیگر ممتاز میسازد عاملی جز معنی نمیتواند باشد.<sup>۲</sup>

در اینجا بحثی به گفته زبان‌شناسان اروپائی نداریم ولی باید گفت وقتی «سوسور» و «فرث» و دیگران از طبقه بندی «معنی» گفتگو میکنند و آن را ضروری تشخیص میدهند، خود آنها در قالب حرف سبجوس میمانند و نمیتوانند راهی برای مطالعه علمی «معنی» پیشی پای محقق زبان‌شناس بگذارند؛ آنها فقط به اظهار اهمیت طریق علمی برای مطالعه معنی اکتفا میکنند. ولی وقتی که محقق واقعاً دست به طبقه بندی عوامل معنی میزند و میخواهد عملاً حل این دشواری را بعهده گیرد، آنوقت دشواریها یکی پس از دیگری قد علم میکنند و محقق موشکاف را وادار به پذیرفتن این طریق میکنند که «معنی» را جدای از چهار جزء دیگر زبان شناسی مورد تحقیق و بررسی دقیق علمی قرار دهد.

شاید بتوان گفت که نحوه‌ای که «فریز»<sup>۳</sup> برای گردآوری مطالب دستور زبان انگلیسی خود بکار برد و تازگی خاص داشت و بتوان آن را بعنوان راهنمای مطالعه معنی عنوان کرد. چون شیوه او عملی است او با مشکل «معنی» از طریق عمل روبرو میشود نه از راه نظر. از اینرو ما در اینجا به راهی که او در مقاله معروف

1- Firth, J. R. «Technique of Semantics» and in «Modes of Meaning».

2- Morphemics.

3- Charles Fries

خود بنام « معنی و زبان‌شناسی تحلیلی »<sup>۱</sup> عنوان کرده است اشاره میکنیم. « فریز » شاید از اولین پیش آهنگان سباززه بادستور زبان انگلیسی به سبک قدیم باشد. استعمال کلمه « سبک قدیم » در مقابل « سبک جدید » ممکن است خود ایجاد سوء تفاهم کند، مگر اینکه با تذکری موضوع روشن گردد. مراد از دستور زبان به « سبک قدیم » این است که دستور نویس دراطاقی در بسته بااطلاعات خود برای مردم صاحبان زبان وضع قوانین و حکم دستوری کند و بااجتهاد و عملی که دارد فتوای گراسری و دستوری دهد و دیگران را به پیروی از منویات خود ملزم سازد.

برعکس دستور زبان به « سبک جدید » این است که اولاً هزاران ساعت از تکلم طبیعی مردم طبقات متوسط متکلم بان زبان روی نوار ضبط صوت آید؛ ثانیاً این اصوات باشیوه صوت شناسی و بالفباء علمی این علم ثبت گردد؛ ثالثاً واحدهای صوتی زبان بااستنباطات علمی جدا و معین شود؛ رابعاً اجزاء کلمات زبان مشخص و دسته بندی گردد؛ خامساً موسیقی اصوات و کلمات و آهنگ جمله طبقه بندی بالاخره انواع جمل و خصوصیات آهنگ آنها روی قواعد موسیقی و صوت شناسی دسته بندی شود.

اگردستور زبانی به این شیوه تهیه گردد که مبنای آن بر تکلم اهل زبان باشد، آن زبان و آن دستور را تشریحی<sup>۲</sup> و در نتیجه آن را « نو » میخوانیم.

نحوه دستور نویسی « فریز » بر همین پایه علمی است. او با تحصیل اجازه از مقامات تلفن شهر شیکاگو چند هزار ساعت از مکالمه طبیعی و عادی مردم شیکاگو - خاصه تکلم طبقات مختلف و بخصوص مردم تحصیل کرده و طبقه متوسط این شهر - را روی نوار ضبط صوت ثبت کرد تا بتواند از این ماده اولیه اصیل ایجاد قاعده و قانون زبان‌شناسی کند. بعداً « فریز » توانست کتاب دستور زبان انگلیسی خود را بر این

1- Fries C. Charles, «Meaning and Linguistic Analysis» *Language*, January

1924; pp. 30 - 27.

2- Descriptive

پایه استوار و باتوجه به این تجربیات علمی مطالب «نو» در زمینه‌های دانش دستور نویسی عنوان کند.

برای اینکه با مشکلات «فریز» در رو برو شدن بادشواری «معنی» بیشتر شریک شویم، خوبست خود را بانوع مشکلاتی که او در عمل با آنها برخورد کرده و راه حلی کند او برای دشواری «معنی» یافته‌است آشنا تر سازیم.

### ۱- ۲- ۱ - دشواری در دستور نویسی

فیلّا اشاره کردیم که عده‌ای از پیش‌آهنگان مکتب زبان‌شناسی امریکا سعی کردند تا ممکن است خود را بادشواری تحلیل و طبقه‌بندی معنی که بنایش بر پایه فکر و احساس است روبرو نسازند و این امر را یکسره خارج از علم زبان بدانند. آنها خواستند تا «جمله» را از نظر آهنگ، اجزاء، ساختمان و بالاخره رفتاری که کلمات در جمله دارد مورد بررسی قرار دهند تا برای مدتی از توجه به «معنی» کلمات متشکله جمله برکنار باشند. البته نباید سوء تفاهمی پیش‌آید و بگوئیم که این زبان‌شناسان متوجه اهمیت «معنی» در زبان نبوده و نیستند، بلکه برعکس اینها توجه دقیق به این دشواری داشته و دارند و بیم‌آنها ناشی از همین اطلاع آنهاست. ولی چون هنوز راه حل و مطالعه «معنی» نامعلوم است، از اینرو آنها می‌خواهند تا ممکن است تحلیل زبان‌شناسی را از گرداب «معنی» کنارنگاه دارند. این زبان‌شناسان میدانند که تاچه حدنا چیز و محدود میتوان در رفتار انسانی مطالعه کرد و حدود این مطالعه تا کجاست و آنها نیز خبر دارند که متأسفانه این راه کوتاه نیز بزودی به بن‌بست هر می‌خورد.

توجه زبان‌شناسان به مشکلات «معنی» آنها را مصمم کرد تا دست به کشف راه‌های تازه علمی زنند تا از طرق پر پیچ و خم «معنی» بدور بمانند. توفیق ساعیان این مکتب را نباید ناچیز و نادیده گرفت، بلکه حتی میتوان گفت در مرحله اول یعنی در دستگاه صوتی کامیابی آنها با معرفی نظریه دسته‌بندی واحدهای صوتی کاملاً باسوقیت روبرو بوده است؛ آنها نیز در مرحله دوم (یعنی طبقه‌بندی اجزاء کلمه و

کلمات) ۱ و حتی در مرحله چهارم ( دسته بندی نظم و نظام کلمات در جمله ) ۲ به موفقیت های قابل توجه رسیده اند.

البته وقتی ما طبقه بندی اجزاء کلمات زبانی ، که آن زبان را نمیدانیم، بعهدہ میگیریم آنچه بیشتر در امر طبقه بندی به ما کمک میکند طرز تقسیم و پخش شدن و ثبت این اجزاء کلمات در جمله است و کمتر توجه ما معطوف به «معنی» میشود . وقتی در زبانی که آنرا نمیدانیم ولی قصد بررسی آنرا داریم متوجه میشویم که مثلا فلان پسوند معرف اسم فاعل و فلان پیشوند مثلا نشانه نفی است، دیگر تمام توجه ما بمعنی این دو جزء نیست بلکه توجه ما باین است که بپذیریم این پسوند و پیشوند در کجای کلمات قرار میگیرند . بعبارت دیگر توجه به «نوع قرار گرفتن پسوند» ۳ بیشتر از معنی آن برای تحقیق کننده اهمیت میابد . در کتاب « اصول ساختمان زبان انگلیسی » ۴ دو زبان - شناس متجدد امریکائی این روش تقسیم و دسته بندی اجزاء کلمه از نظر طرز تقسیم آنها را در چند زبان سرخ پوستان امریکائی با موفقیت نمایش داده اند .

باید منصفانه اعتراف کرد که بسیاری از زبان شناسان جوان در دهه گذشته در این راه - در جدا کردن معنی از تحلیل زبانشناسی - اغراق و تندروی کردند و حتی این پیش بینی خالی از حقیقت نیست که تعدادی از شاگردان « بلوم فیلد » ، زبان - شناس سه دهه گذشته امریکائی درست دو اصطلاحی را که او در مورد اثرات فکری ° و اثرات عملی ۶ بکار برد نفهمیدند . اکنون که زبان شناسان متعدد این دو اصطلاح « بلوم فیلد » را بقدر کافی شکافته و بحث کرده اند پیداست که منظور « بلوم فیلد » از اثرات عملی ، خصوصیات مکانیکی تفکر نیست بلکه سراد او از اثرات عملی ایجاد روشهای تازه برای طبقه بندی اجزاء کلمه در دستگاہهای زبان است و دوری گزیدن او از اثرات فکری همان اجتناب از روشهای غیر علمی برای مطالعه معنی میباشد .

1- Morphimics                      2- Syntax                      3- Distributor

4- Trager J. and Smith H. J. *An Outline of English Structure* (Oklaho -

ma, 1921)

5- Mentalism

6- Mechanism

با این وصف بنظر ناروا می‌آید اگر اعتقاد بایم کد « بلوم فیلد » قصد داشته بحث معنی را از زبان شناسی خارج و زبان و زبان‌شناسی را در محیطی خالی از «معنی» طبقه بندی و بحث کند.

آنهایی که «بلوم فیلد» را تندرو میدانند در خطاهستند، زیرا زبان‌شناسی امروز با کمک وسائل علمی توانسته چندین قدم از ادعای او که در سالهای ۱۹۳۳ تند بنظر میرسید قدم فراتر نهند و حتی گفته او را که «طبقه بندی اصوات زبان جز با طلب یاری از علم صوت شناسی و واحد صوت دانی میسر نیست» بصورت علمی ثابت کنند.

خوبست با نقل جمله‌ای از نامه خصوصی « بلوم فیلد » به یکی از زبان‌شناسان اروپا حکم بر برائت او کنیم و او را سبّی از این فکر بدانیم که سر مکتب زبان‌شناسی امریکا خواسته بحث معنی را از زبان جدا کند. « بلوم فیلد » در نامه خود این‌طور نوشته :

« اینروزها مد و مصطلح شده که میگویند من و مکتبی که من یکی از شاگردان آن هستم توجه به عامل معنی ندارد و میخواهد زبان را بدون معنی و تنها بکمک اصوات طبقه بندی و تحلیل کنند. این اتهام تنها یک تهمت شخصی نیست، ولی اگر اجازه دهیم که دامنه این شایعه ناروا کشیده شود مسلماً به اساس مکتب ما لطمه میزند و حتی ممکن است بین خود مانیز تخم جدائی اندازد و ما را بدو دسته : طرفداران معنی و مخالفان معنی تقسیم نماید ؛ ولی قبلاً باید اعلام کنیم که در مکتب ما دسته‌ای بنام گروه «مخالفان معنی» وجود ندارد » ۱۰.

در حقیقت آنچه «بلوم فیلد» میگوید، ما هم در ایران بدان توجه داریم ولی چون مبنای رسیدگی به مطالعه گویش‌ها و دستور زبان فارسی را یکسره بر پایه «مکتب نو زبان‌شناسی» یعنی سروکار داشتن با تکلم مردم قرار ندادیم، از اینرو گاه در شیوه ما تناقض مشاهده میشود. مثلاً وقتی ما از «اسم» گفتگو میکنیم آنرا «نام چیز»

میخوانیم که مسلماً توجه ما یا به یک وجود مادی است یا یک وجودی است که از آن تصور فکری یا بقول «سوسور» تصویرمغزی داریم. در حالیکه وقتی از «فاعل» سخن میگوئیم دیگر کمتر توجه ما به اسم بخصوصی نمیباشد زیرا ممکن است در دل فاعل ما فعل ها، صفت ها ضمیرها و حروف اضافه و قیود متفاوت نهفته باشد. آنچه در مورد فاعل مورد توجه ماست محل قرار گرفتن آن در جمله است نه معنی آن. اگر همین بحث و اختلاف اسم و فاعل را با هم مقایسه کنیم، راهی برای بحث تازه تر گشوده میشود که چگونه ممکن است توجه خود را از معنی (اسم ناچیز) بطرف جای کلمه در جمله (اسم بصورت فاعل) منعطف سازیم.

در زبان فارسی اگر کسی از ما بپرسد «خواندن» چیست میگوئیم فعل است زیرا در مجرد تنها به معنی آن توجه داریم، ولی اگر همین لفظ «خواندن» در جمله: «اوصلا از خواندن خوشش نمیداد» بکار بریم فوراً خواهیم گفت که خواندن مفعول و در حکم اسم است. در این صورت ملاحظه میگردد که آنچه حاکم بر معنی است جای قرار گرفتن کلمه در جمله است، نه اینکه معنی خود حاکم بر نحوه جای گرفتن کلمات در جمله باشد.

همین مثال نیز در زبان انگلیسی صادق است. در انگلیسی میگوئیم لفظ to sing (آواز خواندن) فعل و مصدر است زیرا در این جواب تشخیص سریع و توجه ما به عامل معنی است ولی اگر همین لفظ را در جمله ذیل بکار بریم چون در آن to sing در

مقام فاعل نشسته بلافاصله آنرا اسم میخوانیم: To sing is my profession

اگر بخواهیم به همین طریق تقسیمات کلام parts of speech را انتقاد میکنیم به وضوح ملاحظه و نتیجه خواهد شد که آنچه در انگلیسی (یا فارسی) اسم میگوئیم ممکن است فعل باشد؛ آنچه صفت و قید میخوانیم ممکن است بجای هم آیند، آنچه حرف اضافه میگوئیم ممکن است گاه قید و گاه فقط جزئی از فعل باشد؛ آنچه حروف ربط مینامیم ممکن است جزء ساختمان جمله باشد نه جزء تقسیمات کلام؛ آنچه بعنوان ضمیر میخوانیم جزء اسم باشد. الاخره آنچه به علائم سؤال و تعجب



سیخوانیم باید جزء بخش صوت شناسی باشد نه جزء تقسیمات کلام؛ بدین ترتیب تعاریف هشت جزء کلام غالباً وضع نااثبات و مست بنیادی دارند.

در نتیجه‌ی این درهمی که قرن‌ها در دستور زبان فارسی و گرامر انگلیسی پدید آمده، ضررهای بسیار به این دو زبان خورده است: (۱) تاکنون دستور زبانی برای فارسی نوشته نشده که مواد اولیه آن مبتنی بر تکلم باشد و (۲) از شیوه‌های جدید ریاضی که در علم زبان‌شناسی از آن استفاده میشود برای تنظیم دستور زبان فارسی استفاده نگردیده است. ایرانیان و تا بیست و پنج سال قبل انگلیسی‌زبانان دستور زبان را تنها با توجه به معنی، که برپایه فکر بود، تدوین میکردند. ولی اگر ما خود را بازبان‌شناسی ساختمانی و شیوه‌های ریاضی و منطقی آن آشنا سازیم، آن وقت عملاً خواهیم دید که دشواری طبقه بندی اصوات، اجزاء کلمه، و کلمات در جمله، و انواع جمل بسیار آسان میشود.

از نیم قرن بحث در میان زبان‌شناسان اروپا و آمریکا، چنین برمیآید که باید در لفظ «معنی» نیز زیاد تر تعمق و نکته‌سنجی کرد. بنظر میرسد که تنها یک نوع «معنی» وجود ندارد بلکه میتوان «معنی» را بدو یا سه قسمت کرد:

الف) «معنی» که پایه آن بر «تصور» است.

ب) «معنی» که سبنای آن بر مفهوم یک رده یا دسته‌ای از کلمات میباشد که آن معنی در جمله دارای مقام ثابت است، یا اگر جای خود را عوض کند این تغییر جا در جمله تابع قواعد معین می باشد.

برای مثال میتوان آنچه در اختلاف میان «اسم» و «فاعل» گفته شد تکرار کرد. برای مثال میتوان گفت که یکبار منظور از لفظ «سیب» معنی این کلمه از نظر وجود آن در عالم خارج است که در این صورت آنرا معنی برپایه تصور و وجود خارجی آن سیخوانیم ولی برعکس گاه منظور از لفظ «سیب» در جمله‌ای: «سیب روی میز است» میباشد که استعمال این لفظ در مقام «فاعل» جمله است که صرف نظر از لفظ «سیب» میتوان در همین جمله بجای «سیب» الفاظ دیگری مثل: کتاب، بچه، مقاله و غیره را جایگزین کرد.



دیگر در این جمله توجه ما به « سبب » بعنوان وجود خارجی آن نیست بلکه توجه ما به لفظ سبب از نظر « فاعل » جمله و معنی ساختمان آنست نه معنی تصویری آن.

پس از ذکر این بحث مسلماً خواننده این سطور با آنهایی که از «معنی تصویری» دوری میکنند، هم‌دردی کافی خواهند یافت. دشواری این است که هنوز علوم فلسفه، روانشناسی و منطق خود نتوانسته‌اند تعریفی برای لفظ «معنی» بیابند. هنوز ماسیگوئیم که جای معنی در دل شاعر است و حقن معنی اثر خارجی ندارد. اگر واقعاً جای معنی در مغزها و قلوب مردم است چگونه میتوان زبان‌شناسی را که اسری فیزیکی و وظائف الاعضائی است به قلب‌ها و مغزها منتقل کرد؟ و اگر روزی به این انتقال رضا دهیم، دیگر چگونه میتوان کار دل و مغز را علمی خواند و نام علم بر زبان‌شناسی گذارد؟

در کتابی که دو نویسنده شهیر انگلیسی بنام «معنی معنی»<sup>۱</sup> نوشته‌اند به این مشکلات توجه کرده و دشواری را از نظر فلسفه و منطق مورد رسیدگی قرار داده‌اند. با توجه به مطالب ذکر شده، سطور این کتاب گواه مشکل «معنی» است و به زبان‌شناس متجدد حق میدهد تا حدی که میسر است از «معنی» که بر پایه تصور و خیال است بپرهیزد.

البته این گریز و پرهیز بی‌ثمر است زیرا زبان و زبان‌شناسی برای همیشه سروکارش با «معنی» است. تنها راه حل این دشواری این است که برای «معنی» و مطالعه آن راه علمی پیدا کنیم و ماشین‌های الکتریکی حساب و ریاضیات را به کمک زبان‌شناسی آوریم تا آنها بتوانند «معنی» را از مغز و دل درآورند و برای آن پایه‌ای ریاضی بنا کنند. اگر روزی بشود که نوع «معنائی» که بکار زبان‌شناس می‌خورد از نوع «معنی» ادبی و روانی جدا کنیم، این نه تنها جای ایراد نیست بلکه برعکس ممکن است راه حل شایسته‌ای برای این دشواری باشد.

1- Ogden and Richards, *Meaning of Meaning* (London, 1949).

برای تحلیل این شکل باید دید اصولاً نقل و انتقال مفاهیم و «معانی» از یک مغز به مغز دیگر به کمک سیم نقاله زبان چگونه صورت می‌گیرد.

### ۲-۲-۱ - طرز انتقال معنی

جریان این است که شخص «الف» مطلبی را به شخص «ب» می‌گوید و این مطلب از مغز «الف» به زبان او می‌آید و هوارا مرتعش می‌کند و بر اثر نظم ارتعاشات هوا، اصوات به پرده گوش «ب» می‌خورند و بعداً مغز «ب» این مفهوم را با تجربیات خود می‌سنجد و از آن «معنی» و انتقال آن نتیجه می‌شود. پس در این انتقال دو شخص و چهار عامل وجود دارد: عامل اول تحریکی است که در شخص «الف» برای اظهار مطلبی پیدا شده (مثلاً دیدن سیب) عامل دوم ایجاد عکس‌العمل در مقابل تحریک و در نتیجه اظهار آن مطلب است (مثلاً گفتن یا چیدن سیب) عامل سوم ایجاد تحریکی است که از این اظهار در شنونده پیدا می‌شود (در شخص «ب» شنیدن لفظ سیب) و عامل چهارم عکس‌العملی است که شخص از خود نشان می‌دهد (شخص «ب» سیب را می‌گیرد و می‌خورد).



اصوات شنیده      اصوات ایجاد شده



زبان: مراحم ایجاد و دریافت

روابط این دو شخص و این چهار ارتباط را میتوان در پیکربالا دید و تانقش زبان که تکرار این تجربه است نمایش داده شود. (در تصویر صفحه قبل حرف «ت» برای تحریک و حرف «ع» برای عکس العمل بکار رفته است).

اگر زبان از این عوامل متشکل شده باشد، باید گفت که تکلم از دو عامل: یکی عکس العمل (ایجاد اصواتی که در فضا امواج باطنین های متفاوت ایجاد میکنند) و دیگری تحریک (بگوش خوردن اصوات) وجود آمده است. آنچه در این بحث حائز اهمیت می باشد این است که اگر صدبار بگوئیم «سیم» و حتی اگر صد فارس زبان بگویند «سیم» بر اثر تکرار تمام مراحل بالا عملاً صدبار تکرار میشود. همین عامل تکرار است که زبان را از حالت تصادفی و درهمی به قالب معین و شکل علمی در می آورد. میتوان طرح این تکرار، را که خود مراحل ایجاد معنی است، در سه قسمت خلاصه کرد و سپس با توجه به خصوصیت این مراحل تعریفی مانع و جامع برای «زبان» ارائه نمود:

۱- وقتی که بر اثر یک «تحریک» پس از فاصله کوتاهی «عکس العمل» پدید آید میتوان پیش بینی کرد که اگر چندین بار همان تحریک تکرار گردد همان عکس العمل مجدداً بوجود آید.

۲- از مرحله اول این نتیجه بدست می آید که اصوات باشکل و خصوصیت خاصی که دارند در صورتی که بشکل یکسان و مشابه ایجاد گردند میتوانند عکس العمل های مشابه و مکرر پدید آورند.

۳- از دو مرحله قبل چنین برمی آید: که اگر بر اثر تکرار و تحریک ثابت عکس العمل مشابه نتیجه شود، میتوان پیش بینی کرد که شنونده عمل ثابت و مشابهی را بر اثر تکرار همان عکس العمل، از خود بروز دهد. با توجه به مراحل بالا میتوان تعریفی از «زبان» در همی «ریک»، «عکس العمل»، «ظهور عمل» و «تکرار مشابه» به این

زبان دستگاهی است که از تکرار مشابه اصوات پدید و بر اثر همین تکرار مشابه عکس‌العمل‌های یکسان بوجود می‌آید و برپایه‌های همین عکس-العمل‌های مشابه است که شنونده از خود اعمال شبیه بهم ظاهر می‌سازد. با توجه به مطالبی که ذکر شد میتوان گفت برای زبان‌شناسی مسئله «معنی» و بیان مطلب برپایه همین تشابه و تکرار خصوصیات و تحریک و ایجاد عکس-العمل و بروز عملی از طرف شنونده مبتنی است. از اینرو برای مطالعه «معنی» از نظر زبان‌شناسی سه نکته در درجه اول اهمیت قرار گرفته است:

الف: اطلاع از کار دستگاه صوتی و دیگر دستگاه‌های زبان و ارتباط این دستگاه‌ها بایکدیگر

ب: مرتب بودن تکرار و تشابه این دستگاه‌ها در ایجاد عکس‌العمل  
پ: نظم این دستگاه‌ها و منظم بودن اجزاء سیستم صوتی، دستگاه اجزاء کلمه، دستگاه قرار گرفتن کلمه در جمله و بالاخره امکانات انواع جمل و دسته بندی آنها.

قبل از پایان دادن به بحث «معنی» و شرح، انواع آن لازمست به یک نکته دیگر اشاره شود. همانطور که ذکر شد که «معنی» دو نوع مختلف دارد: یکی «معنی» کلمات از نظر تعریف آنها در کتاب لغت<sup>۱</sup> و دیگری «معنی» کلمات از نظر ساختمان آنها و جای آنها در جمله و در دستگاه زبان<sup>۲</sup>.

با توجه به این دو نوع «معنی» سومین صورت «معنی» نیز ظاهر میشود که آن ترکیبی است از «معنی» لغوی کلمات و «معنی» کلمات در داخل دستگاه ساختمانی لغات؛ این نوع ترکیب «معنی» را «معنی زبان‌شناسی»<sup>۳</sup> نام نهاده‌اند. وقتی در زبان‌شناسی عبارت «معنی» بکار میرود، مراد «معنی» بصورت زبان‌شناسی آن میباشد.

1- Lexical Meaning  
Situation)

2- Structural Meaning (The Context of  
3-Linguistic Meaning

آنچه موجب بوجود آمدن « معنی زبان‌شناسی » است ، همان نظم تکرار اجراء کلمات در محل‌های ثابت جمله میباشد .

وقتی که مطلبی را برای اولین بار و در حالت استثنائی بکار می‌بریم ، دیگر معنی آن کلمه ارتباطی به معنی لغوی آن کلمه و ربطی به معنی زبان‌شناسی آن ندارد ؛ زیرا هنوز آن اظهار از نعمت « تکرار » برخوردار نشده است . برای مثال وقتی می‌گوئیم : « محمود شنای صدمتر را در ۹ و ۴ ثانیه انجام داد » .

معنی این جمله تنها یک اظهار نیست بلکه مقصود این است که محمود برای اولین بار این فاصله را در این مدت شنا کرد و رکورد خود و دیگران را شکست . در این صورت چون این اظهار هنوز از تکرار برخوردار نشده ، نمیتواند از معنی لغوی و معنی زبان‌شناسی برخوردار شود .

با این مثال به بحث درباره دستگاه پنجم زبان یا اسب پنجم زبان شناسی خاتمه میدهیم و بررسی این مشکل و دشواریهای در راه « دلالت » یا « معنی » را به فرصت دیگر وامیگذاریم . اینک باز به دستگاه اول یا اسب نخست که کارش دستگاه صوتی است و اهمیت آنرا در ایجاد تحریک و عکس‌العمل و بروز عمل بیان کردیم برمیگردیم .

### ۱- ۲- دستگاه صوتی<sup>۱</sup>

اگر دستگاه صوتی زبان را یک واحد مستقل بدانیم ، باید طرز مطالعه آن دارای دو خصوصیت باشد :

- الف : دستگاهی ارائه شود که خود استقلال داشته باشد یعنی بتواند تمام واحدهای صوتی از این نظر و از این راه مورد مطالعه قرار گیرد ؛
- ب : دستگاهی معرفی گردد که بتواند جوابگوی تمام اصوات زبانهای جهان باشد .

## ۱ - ۱ - ۲ - دستگاه صوتی بعنوان یک دستگاه مستقل

منظور از لفظ استقلال این نیست که فقط در هر زبان تنها عامل اصوات مورد توجه باشد یا زبان را فقط ترکیبی از اصوات و ترکیبی از صوت‌ها بدانیم، بلکه غرض این است که دستگاه صوتی که خود جزئی از پنج قسمت زبان است دستگاهی مستقل و کامل معرفی گردد.

برای مثال، اگر مکالمهٔ دونفر اهل زبان را در طی صد ساعت روی نوار ضبط و بعد این مکالمه را با اسلای صوت شناسی ثبت نمائیم؛ در نتیجه جزوه‌ای بدست می‌آید یا کتابی حاصل می‌شود که میتوان آن جزوه یک کتاب را نمونه‌ای از تکلم آن زبان دانست. اگر بخواهیم مثل مهندسی که ماشینی را پیاده می‌کند یا ساعت سازی که اجزاء ساعت را از هم جدا مینماید این نمونه زبان را نیز پیاده کنیم، در نتیجه این کتاب به فصول مختلف تقسیم میگردد. اگر به تجزیه بیشتر دست زنیم و بخواهیم فصول را نیز به جزء‌های کوچکتر بدل کنیم از آن قطعات اهدید می‌آید (نباید گفت که جزء کوچکتر از فصل، «صفحه» است چون در یک صفحه ممکن است مطلب چند صفحه یا در چند صفحه مطلب یک صفحه را گنجانند). اگر باز بخواهیم از «قطعه» جز کوچکتری بدست آوریم ناچار به جمله خواهیم رسید.

در میان زبان شناسان در خصوص تعریف جمله اختلاف نظر فراوان است، ولی آنچه امروزه در مکاتیب علمی زبان شناسی جهان مورد انتقاد میباشد تعریفی است که معلمان زبان از «جمله» کرده‌اند. آنها می‌گویند: «جمله عبارت از چند کلمه است که معنی آن کامل باشد».

به این تعریف دو ایراد اصولی وارد است: یکی اینکه ممکن است مطلبی را جمله خوانند در حالیکه آن مطلب مرکب از چند کلمه نباشد و فقط یک کلمه داشته باشد (در اینجا از بحث اشاره یا سکوت که غالباً خود ناقل معنی است و کار

یک جمله‌ی چند کلمه‌ای را می‌کند صرف‌نظر میکنیم<sup>۱</sup>)؛ دوم اینکه نمیدانیم چه موقع معنی یک جمله کامل است. مثلاً در جمله «برادرت کجاست؟» که جواب میدهد «رفته»، آیا لفظ «رفته» خود جمله است؟ یا «برادرت کجاست؟» جمله کامل است یا اینکه جمله: «برادرت که چند روز قبل با خانواده خود و دوستان دوره تحصیلی‌اش از اروپا آمده اکنون کجاست؟» جمله است؟ بی‌شک این جمله‌ی اخیر از جمله «برادرت کجاست» کامل‌تر میباشد. پس مقصود از «معنی کامل چیست؟».

اگر بخواهیم وارد بحث «معنی کامل» شویم میتوان بسیار جمله یافت که اگر بایک آهنگ خوانده شود معنی آن بصورت جمله کامل بنظر رسد و اگر با آهنگ دیگر خوانده شود آن چند کلمه بصورت عبارتی فعل دار ولی ناقص بگوش آید.

از اینرو علم زبان شناسی امروز جمله را یک بار از نظر صوت شناسی، یکبار از نظر دستوری و بالاخره یکبار از نظر معنی تعریف کرده است.

نظر باینکه بحث ما اکنون در زمینه صوت شناسی است فقط به تعریف جمله از نظر دستگاه صوتی توجه میکنیم و جهد خواهیم کرد، تا حدی که میسر است. در این مرحله خود را گرفتار «معنی» نسازیم. البته نمیتوان تعریف ثابت برای جمله و انواع جملات کلیه زبانهای دنیا یافت؛ زیرا اولاً تعریف جمله بستگی به زبان خاص دارد و ثانیاً برای انواع جمله هر زبان باید تعریف جداگانه‌ای پیدا کرد.

مثلاً در زبان انگلیسی جمله اظهاری به دسته اصواتی اطلاق میشود که از سکوت شروع و به آهنگ افتاده ختم گردد. و در جمله سئوالی (که جواب آن

۱- تا کنون تصور میشد که زبان ونحوه تکلم بکومک ایما و اشاره یا زبان کر و لاله‌القالب و دستگاه مشخصی ندارد، درحالیکه شخصی بنام Manni که اکنون در دانشگاه پنی سیلوانیا به تدریس زبان‌شناسی مشغول است زبان ساکت Mime Language سرخ پوستان امریکا را گرد آورده و مطالعه کرده و برای این زبان دستگاه صوتی و حتی دستور جامع نوشته است.

بله یا خیر است) برعکس جمله اظهاری عبارت از دسته صوتی است که از سکوت شروع و به آهنگ افتاده (برخاسته در سوالی) پایان یابد. برای زبان فارسی و جمل هر زبان دیگر میتوان تعریفی که پایه اش بر صوت شناسی و علم موسیقی باشد یافت تا به ناچار دچار «معنی» و «معنی کامل» و مشکلات آنها نشویم.

در دو مثال ذیل قسمت‌های (۱) جمله و قسمت‌های (۲) «عبارت» است و فرق این دسته بیشتر از آهنگ آنها معلوم میشود تا از معنی آنها:

- a) 1— This is the best  
2— This is the best . . .
- b) 1— I am going now.  
2— I am going now to . . .

از بحث اصلی قدری دور شدیم. مشغول پیاده کردن زبان بودیم و تا به آنجا رسیدیم که زبان را به «جمله» و جمل تقسیم کردیم. اگر باز بخواهیم به اجزاء کوچکتر رسیم باید جمله را نیز به عبارات (عبارات فعل دار و عبارات بدون فعل) تقسیم کنیم. باز اگر به تقسیم و کوچکتر کردن عبارات ادامه دهیم به جزئی میرسیم که کلمه نام دارد.

البته کلمات خود متشکل از هجاست و بعبارت دیگر کلمه از یک یا چند هجا تشکیل شده است. اگر بخواهیم هجا را نیز خرد کنیم و به تجزیه آن دست زنیم به اصوات خواهیم رسید که میتوان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: ویل‌ها و کنسون‌ها (هم خوانها). بعبارت دیگر از ترکیب یک ویل و یک یا چند یا حتی بدون هیچ کنسون میتوان هجا ساخت!

در مثال‌های ذیل میتوان چند نوع از انواع ترکیبی هجا را در کلمات یک هجائی فارسی ملاحظه کرد:



مثال	ثبت	هجابندی <sup>۱</sup>
او	u	v
از	az	vcɹ
اسب	asb	vcc
سر	sar	cvc
طشت	tasht	cvcc

پس از تقسیم زبان به هجا آخرین مرحله (از نظر زبان شناسی نه از نظر فیزیکی) جزء به جزء کردن زبان به ویل ها و کنسون هاست. شاید بتوان گفت که بحث در ویل ها و کنسون های هر زبان و تعیین واحدهای صوتی آن یکی از مهمترین مسائل

#### 1- Syllabification

۲- در این مثالها علامت v برای ویل و نشانه c علامت کنسون (هم خوان) است. برای بهتر روشن شدن این دو اصطلاح مهم بتعریف آنها می پردازیم: شاید در دانش صوت شناسی و واج شناسی هیچ دو اصطلاحی باین درجه اهمیت نباشد. چون بطوریکه ملاحظه شد، کلمه و عبارت و جمله و قطعه و بالاخره کلام از این دو جزء منشأ گرفته اند.

سیتوان ویل و کنسون ها را از چند نظر تعریف کرد: یکی از نظر فیزیکی یا از نظر شنوایی، و دیگر از جهت وظائف الاعضائی. نظر باینکه مجال نداریم که در اینجا وارد بحث این دو اصطلاح شویم و از طرفی به دانستن آنها نیاز فوری داریم، از اینرو فقط به تعریف عضوی آنها اکتفا میکنیم.

ویل، یا بقول عربها مصوت و یا بقول دیگر واكبر، عبارت از صوتی است که در ایجاد آن راه تنفس از چای کنای (glottis) تابخارج باز است و در تلفظ این صوت بستگی یا گرفتگی یاسایش صورت نمیگیرد. برعکس کنسون (یا هم خوان یا صامت) صوتی است که در تلفظ آن یا مجرای تنفس در نقطه ای بسته یا تنگ میشود یا سایشی در ادای این اصوات پدید میآید.

بین دو دسته صوت: ویل و کنسون، دیگری بنام «نیم ویل» مثل /y/ و /w/ مانند صوت /y/ در کلمه «یک» /yek/ فا، دارد که در ادای آن راه تنفس نه کاملاً بسته و نه بقدر کافی باز میشود؛ از اینرو «نیم ویل» خوانده ایم.

زبان شناسی و یکی از دشواریهای علم صوت شناسی باشد؛ از اینرو ما به بحث این دو مطلب پراهمیت به تفصیل خواهیم پرداخت.

قبلاً باید متوجه این نکته بود: همانطور که زبان را، از مرحلهٔ مثلاً صد ساعت تکلم روی نوار، بتدریج به اجزاء کوچکتر تقسیم کردیم تا بالاخره به ویلها و کنسونها رسیدیم، اگر دوباره بخواهیم ویلها و کنسونها را باشیوهٔ هجابندی به هم متصل کنیم متأسفانه از این اتصال دیگر «زبان» نتیجه نمیشود.

بقول زبان‌شناسان زبان از نظر تلفظ، از دوسلسله یاد و دسته تشکیل شده که یکی را اجزاء و تکه‌ها میخوانیم که شامل آن اجزائی است که در ثبت زبان آنها رانمی نویسیم<sup>۱</sup> و دیگر قسمت‌های فوق بر اجزاء است<sup>۲</sup> مثل: تکیه<sup>۳</sup>، طنین ویلها<sup>۴</sup>، موسیقی یا آهنگ جمله<sup>۵</sup>، فواصل میان هجاها و کلمات و جمل<sup>۶</sup> که آنها را معمولاً نمی نویسیم ولی مسلماً آنها از قسمت‌های متشکله زبان هستند که بدون شک جز با وجود آنها «زبان» هرگز پدید نمیآید.

اگر این اجزاء<sup>۶</sup> و فوق اجزاء<sup>۷</sup> را با فن زبان‌شناسی به هم پیوندیم آنوقت از ترکیب آنها مجدداً همان زبانی که یک بار آنرا پیاده کردیم نتیجه میشود.

میتوان مراحل پیاده و مجدداً سوار کردن زبان را با کوسک یک معادلهٔ ریاضی نشان داد تا به یاری این معادله اجزاء زبان بصورت مختصر و جامع در نظر ما باقی بماند و جزئی از این دستگاه حذف نشود که پس از سوار کردن اجزاء آن، دستگاه نتواند نقش خویش را ایفاء نماید.

میتوان طرز روی هم قرار گرفتن (یا عبارت دیگر پیاده و سوار کردن) زبان را در شکل صفحهٔ بعد نمایش داد.

1- Phonemic Segments

2- Supra segmental Phonemes

3- Stress

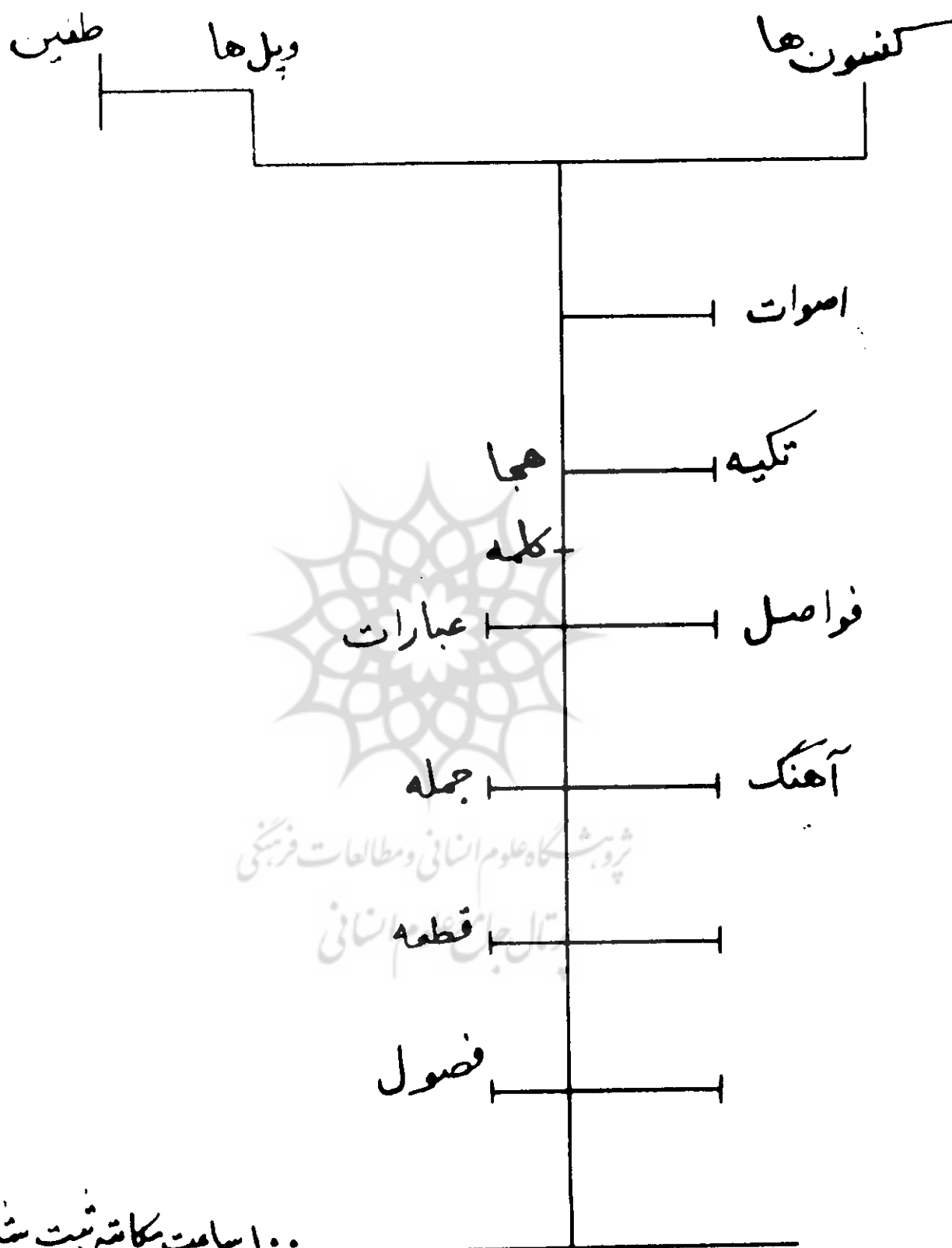
4- Pitch

5- Intonation

6- Junctures

7- Segments

8- Supra - segments



بطوریکه در شکل صفحه گذشته ملاحظه می‌شود واحد و پایه مطالعات صوت-شناسی «جمله» است نه اصوات. البته وقتی بخواهیم دقیقاً دستگاه صوتی را مورد بررسی قرار دهیم ناچار باید از کوچکترین واحد صوت (فونیم) آغاز کرد و بتدریج به سراحل بالاتر رسید. اینکه «جمله» بعنوان واحد مطالعه صوت شناسی برگزیده شده یکی از ابتکارات علم زبان شناسی نو می‌باشد، در حالیکه در گذشته در مطالعات زبان شناسی همیشه تفاهم این بود که صوت شناسی تنها کارش با اصوات است و در همین محدوده متوقف می‌ماند.

ممکن است شکل ذکر شده را بر روی فرمولی آورد تا این خصوصیات و ارتباط آنها با هم نمایش داده شود. از اینرو فرمول زیر را یک بار به لاتین (با پیروی از طرز ثبت فرمول‌های ریاضی) و یک بار به فارسی سینویسیم تا بعداً که اجزاء این فرمول به تفصیل مراجعه می‌کنیم اشتباهی رخ ندهد.

در فرمول پائین I یعنی زبان<sup>۱</sup> و (Ph) مراد مطالعه زبان از نظر سیستم صوتی است<sup>۲</sup> V<sub>s</sub> یعنی ویل‌ها یا مصوت‌ها<sup>۳</sup> و p برای pitch یا زنگ و طنین ویل‌ها<sup>۴</sup> و C<sub>s</sub> معروف کنسون‌ها (صامت‌ها یا هم‌خوان‌ها)<sup>۵</sup> و S نشانه تکیه<sup>۶</sup> و J نماینده فواصل اجزاء کلمه و کلمات و جمله<sup>۷</sup> و بالاخره I علامت آهنگ و موسیقی جمله است<sup>۸</sup> میتوان ارتباط این خصوصیات و اجزاء اصلی دستگاه صوتی و قسمت‌های فوق اجزاء را در فرمول پائین مشاهده کرد:

$$L_{ph} = (V_s + p) + C_s + S + J + I$$

$$Z = (و + ز) + ك + ت + ف + آ$$

آهنگ + فواصل + تکیه + کنسون + (زنگ + ویل‌ها) = زمان از نظر فونولوژی

1- Language

2- Pl. gy

3- Vowels

4- Pitch

5- C 's

6- Stress

7- Junctures

8-

اگر بخواهیم از دستگاه صوتی زبان عملاً اطلاع یابیم باید شش جزئی را که در این فرمول مشاهده میشود، از طریق تجزیه و تحلیل تکلم صاحب زبانان مورد بررسی قرار دهیم تا بتوان گفت دستگاه صوتی آن زبان بطور علمی ثبت گردیده است.

البته وقتی بخواهیم از میان هزاران صوت بگوئیم مثلاً زبان فارسی فقط شش ویل دارد و بعداً بخواهیم انواع و هزاران ویل این زبان را که در هجاهاى مختلف ایجاد صوتهای تفاوت میکند رده بندی کنیم، باید با فن رده بندی و واحد سازی اصوات آشنائی نزدیک داشته و با فنون مختلف آن مأنوس باشیم؛ در غیر اینصورت ممکن است در تعیین واحدهای صوتی با اشکال روبرو شویم. البته واحد بندی ویل های زبان فارسی کار آسانی است ولی هنوز در واحد بندی ویل های زبان انگلیسی و امریکائی و زبانهای دیگر میان زبان شناسان اختلاف نظر کلی وجود دارد. مثلاً تا کنون چندین نفر زبان شناس به مطالعه ترکی آذربایجانی پرداخته و هر یک ویل های این زبان را بنحوی به سلیقه خود طبقه بندی کرده اند که اکنون چهار نوع طبقه بندی ویل برای ترکی آذربایجانی در دست است که هر یک از آن زبان شناسان برای طبقه بندی خود دلایل و سبب هائی را عنوان می کنند.

درست است که برای رده بندی ویل های فارسی دشواریهای بسیار در میان نیست، ولی باید گفت که رده بندی کنسون های زبان فارسی کاری خالی از اشکال نمیشود. به دشواری میتوان گفت که کنسون های /غ/ - /ق/ و /همزه/ - /ع/ - ویل /æ/ هر دسته دو واحد یا یک واحد صوتی میباشند. البته اشکالات تنها در این جا متوقف نمی ماند در مورد «فوق اجزاء» خاصه در مرحله واحد بندی زنگ ویل ها ورده بندی انواع آهنگ جمل و درجا، ای تکیه اختلاف نظرهای فراوان میان علاقمندان به صوت شناسی زبان فارسی دارد.

اینک در فصول جدا گانه دستگاه صوتی (که دو قسمت آن

از اجزاء اصلی و چهار قسمت آن از فوق اجزاء است) می‌پردازیم. ، چون لازمست قبل از رسیدن به اجزاء دستگاه صوتی قدری به وسائل و فنونی که ما را به محدود کردن و رساندن به «واحدهای صوتی» - چه واحدهای اجزاء اصلی و چه واحدهای فوق اجزاء - راهنمایی میکند بپردازیم ، بنظر میرسد لازم باشد که در فصول بعد چند موضوع را مورد رسیدگی بیشتر قرار دهیم.

(بقیه در شماره آینده)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی